

## معرفی های اجمالی

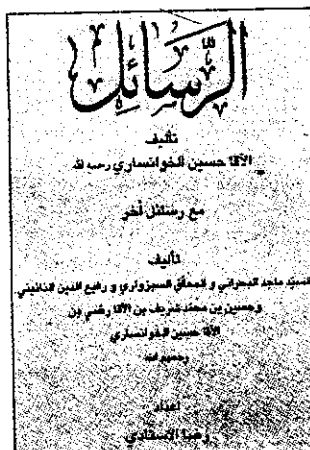
نگاهی به آثار انتشار یافته

از سوی کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری

الرسال، آقا حسین خوانساری، اعداد: رضا استادی، ۳۶۶ص،

وزیری.

آقای استادی چندین رساله فلسفی، اصولی و کلامی حاج آقا حسین خوانساری و دو رساله اصول، یکی از سید ماجد بحرانی (متوفای ۱۰۲۸ ق.) و دیگری از محقق سبزواری، صاحب ذخیره (متوفای ۱۰۹۰ ق.) و هر دو درباره مقدمه واجب و نیز



رساله ای کلامی از محقق سبزواری بر حاشیه محقق دوانی در بحث تشکیک شرح تجرید فوشجی و رساله ای در تشکیک از رفیع الدین نائینی (متوفای ۱۰۸۲ ق.) و دو رساله از نوه آقا رضی خوانساری فرزند آقا حسین به نام حسین بن محمد شریف بن آقا رضی، یکی درباره ظرف مستقصر و دیگری در تعریف کلی و تشکیک، را در این مجموعه گرد آورده است.

نخستین رساله ای که از آقا حسین خوانساری در این مجموعه آمده است رساله ای مفصل درباره مقدمه واجب است. همین

مبحث موجب چاپ دو رساله یاد شده اصولی از سید بحرانی و محقق سبزواری در این مجموعه شده است؛ زیرا حاج آقا حسین در این رساله به رساله های یاد شده نظر داشته است و ضمن نقل بخش هایی از آنها به نقد و بررسی آن پرداخته است. سید بحرانی در مبحث مقدمه واجب، به وجوب سبب، بقای مطلوب و در نتیجه وجوب مقدمه باور دارد و محقق سبزواری مقدمه را به طور مطلق واجب می داند و تصریح می کند که مقدمه چه به عنوان سبب باشد، یا شرط عقلی یا عادی یا شرعی باشد واجب است.

وزیری. محقق خوانساری در نقل آراء درباره بحث مقدمه واجب، در مواردی به گزارش محقق سبزواری و یا سید ماجد بحرانی اکتفا می کند و به بررسی و نقد آن می پردازد.

دومین رساله محقق خوانساری در این مجموعه، حاشیه ای است که بر رساله کوچک محقق سبزواری، به عنوان حاشیه ای بر مبحث تشکیک محقق دوانی نوشته است. محقق خوانساری در این رساله اکثر نظریه های محقق سبزواری را نقد و رد کرده است.

رساله دیگر محقق خوانساری در این مجموعه، رساله نفی اولویت است. محقق برای آن که نفی اولویت ذاتی و نیز اثبات نیازمندی ممکن موجود به مؤثر موجود را از مسائل مهم کلامی و بلکه پایه اعتقادات می دانست، این رساله را در خصوص نفی اولویت ذاتی تدوین کرده است.

رساله دیگر حاج آقا حسین در این مجموعه، رساله ای کوچک درباره علم حضرت باری - تعالی - است. رساله بعدی، رساله ای از محقق خوانساری درباره اجماع است. محقق در این رساله پایه اجماع را سست می کند و وجود و تحقق آن را بسیار مشکل می شمارد.

در حقیقت همان قسمت‌های مورد شرح آقا جمال از حاشیه خفزی است و کتاب سوم حاشیه آقا جمال می‌باشد. حاشیه آقا جمال تا حدودی مفصل است. در مواردی جنبه توضیحی و تبیین نکات مبهم و دشوار حاشیه خفزی است و در مواردی آرای وی را مورد نقد قرار داده است. آقا جمال افزون بر بررسی و شرح و نقد دیدگاه خفزی به نظریه دیگر محشیان حاشیه خفزی نیز می‌پردازد و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. محشیانی که نظریه آنان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، عبارت است از: شیخ حسین تنکابنی، میرزا ابراهیم بن ملاصدرا، سلطان العلماء، ملا شمیمسای گیلانی، ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا محمد قاسم اصفهانی.

بعدها مرحوم حاج ملاهادی سبزواری به تدریس حاشیه آقا جمال پرداخته و در ضمن تدریس آن نقد و ایرادهایی که به ذهنش رسیده است به عنوان حاشیه بر کتاب آقا جمال نگاشته است. این حاشیه نیز تصحیح و ضمیمه کتاب شده است.

بخش پنجم کتاب تعلیقه‌هایی است از خود آقا جمال بر نوشته خود، تعلیقه‌های ملا علی نوری بر حاشیه آقا جمال و پاورقی‌های حاشیه آقا جمال و حکیم سبزواری، که محقق محترم همه آنها را در یک جا گرد آورده است.

محقق محترم در نگارش پاورقی و تعیین صاحبان اقوال مورد اشاره در متن از شیوه ویژه‌ای بهره گرفته است که چندان متداول نیست و از دشواری برخوردار است. مناسب بود در ذیل هر صفحه منبع قول و نام صاحب قول آورده شود تا خواننده مجبور نباشد برای یافتن نام صاحب اقوالی که با اشاره یا القاب از آنان یاد شده است، به بخش تعلیقات مراجعه کند.

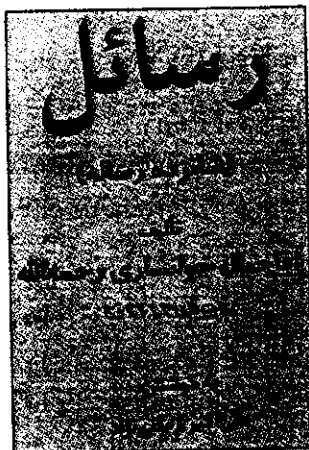
\*

رسائل (شانزده رساله)، آقا جمال خوانساری، به کوشش علی اکبر زمانی نژاد، ۸۴۸ص.

رساله‌های چاپ شده در این مجموعه، شامل بحث‌های کلامی، فقهی، فلسفی، شرح دعا و غیره می‌باشد.

نخستین رساله شرح اخبار طینت به زبان فارسی است که آن را به درخواست شاه سلطان حسین در شرح اخباری نگاشته است که در طینت

مؤمنان و طینت کافران وارد شده است و در مجموع ده حدیث را نخست ترجمه کرده و سپس به شرح آن پرداخته است.



رساله دیگر محقق خوانساری در این مجموعه، پاسخی است که برای فرزندش آقا جمال در خصوص حسن و قبح عقلی در افعال انسانی نوشته است.

رساله بعدی درباره امکان و عدم امکان هبوط سنگ از هوا به زمین است. محقق خوانساری این امر را از طریق تکاثف و تخلل تدریجی ممکن می‌شمارد.

رساله دیگر حاج آقا حسین در این مجموعه، پاسخی است که برای شبهه اجتماع ظن و شک در خصوص مواردی است که شهروندان شهری اکثراً مسلمان و تعدادی نیز کافر باشند، در این صورت در مورد شخص ناشناس از شهروندان آن شهر، ظن بر مسلمان بودن آن شخص با شک در کافر بودن وی آمیخته می‌شود. محقق در این رساله در پی راهی برای حل این شبهه است.

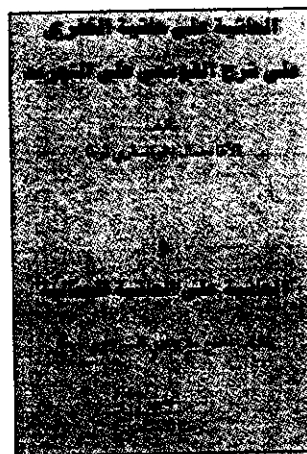
رساله دیگر محقق خوانساری رساله کوتاهی درباره قطعیت تقسیم پذیری اجسام می‌باشد و رساله بعدی وی در این مجموعه، رساله‌ای به نام حاشیه الحزازتان می‌باشد که شرحی بر کلام قوشجی در شرح تجزید در مقوله جواهر و اعراض است.

بر این مجموعه رسایل، تحقیقی از سوی آقای استادی انجام نگرفته است و چه خوب بود قبل از نشر کاری جدی روی رسایل انجام می‌گرفت و دست کم اقوال استخراج می‌گشت، فهرست‌های غنی اضافه می‌شد و زمینه بهره‌وری بیشتر فراهم می‌گشت.

\*

الحاشیه علی حاشیه الخفزی علی شرح التجرید، ۳۶۸ص، آقا جمال

خوانساری، تحقیق: رضا استادی.



محقق محترم، در این کتاب مجموعه چندین کتاب یا رساله مرتبط به هم را تصحیح و در یک جا نشر داده است تا خوانندگان به راحتی بتوانند بحث را پی‌گیری کنند. نخستین بخش کتاب قسمتی از مبحث الهیات شرح تجرید

قوشجی است. این مبحث که مقصد سوم شرح تجرید است، بحث اثبات صانع و صفات او را در بر دارد. مرحوم شمس‌الدین محمد خفزی بر قسمتی از مقصد سوم شرح قوشجی حاشیه زده است که بعدها آقا جمال خوانساری بر قسمتی از حاشیه خفزی حاشیه نگاشت. کتاب دوم این مجموعه

رساله دوم به نام رساله نیت است که آقا جمال این رساله را نیز به درخواست شاه سلطان حسین صفوی و به زبان فارسی نوشته است و دارای ده فصل می باشد.

رساله سوم که دارای یک مقدمه و پنج باب است به نام رساله مبدأ و معاد می باشد که آن را نیز به زبان فارسی و به خواست شاه سلطان حسین نوشته است. در مقدمه چرایی اشتهار اصول دین به پنج اصل توضیح داده شده است و در هر کدام از باب های پنجگانه یکی از اصول دین شرح و توضیح داده شده است که در این رساله باب پنجم که درباره معاد است، افتاده و ناقص می باشد.

رساله چهارم پاسخی به نامه شخصی به نام حسینعلی خان درباره جبر و اختیار است. گویا با توجه به قتل و غارت های مغولیان برای نویسنده نامه توجه چگونگی رفتار آنان جز از طریق جبر مشکل بود. از این رو تصور می کرد که سخن اشعریان در خصوص جبر و عدم وجود حسن و قبح عقلی چندان خالی از قوت نیست. مرحوم آقا جمال خوانساری در این نامه به علت نادرستی اندیشه اشعریان پاسخ می دهد.

در پی رساله چهارم آقا جمال، رساله ای از ملا رجعی تبری دربارۀ اشتراك لفظی وجود، در این مجموعه گنجانده شده تا رساله پنجم منسوب آقا جمال به نام رساله اشتراك لفظی وجود برای خواننده قابل فهم باشد.

ششمین رساله از آقا جمال رساله ای دربارۀ قاعده الواحد است که به درخواست یکی از شاهزادگان صفوی نوشته است و درباره دلایل و ایراد و پاسخ های قاعده مزبور، خلاصه ای به زبان فارسی فراهم آورده است.

رساله هفتم ترجمه و شرح دعای صباح امیرالمؤمنین (ع) است. در این رساله نخست مفردات دعا را ترجمه و شرح می کند و آنگاه مفهوم و معنای فقرات را بیان می دارد.

رساله هشتم رساله ای در بیان سعادت و نحوست ایام هفته، ماه و سال می باشد که برای شاه سلیمان صفوی تنظیم کرده است و در پایان رساله، دعاهایی برای رفع نحوست ایام آورده است.

رساله نهم داستان اعزام طرماح بن عدی از سوی حضرت علی (ع) نزد معاویه است که متن گزارش و ترجمه آن توسط آقا جمال خوانساری پشت سر هم آمده است.

رساله دهم متن اجازۀ آقا جمال خوانساری به ملا محمد حسین مازندرانی می باشد.

رساله یازدهم رساله ای مختصر در هفت فصل و یک خاتمه درباره نماز است که آقا جمال آن را به خواست شاه حسین

صفوی به زبان فارسی تنظیم کرده است.

در فصل اول این رساله در خصوص شهادت ثالثه عبارت زیبایی دارد که یادکرد آن خالی از فایده نیست. آقا جمال می نویسد:

«... و اگر بعد از شهادتین به قصد تیمن و تبرک و از برای تجدید ایمان، نه به اعتقاد اینکه جزء آنهاست، در هر یک از اذان یا اقامه یا در یکی از آنها، دو مرتبه و یا یک مرتبه (اشهد ان علیاً ولی الله) نیز بگویند، یعنی گواهی می دهم که علی (ع) ولی خداست، یعنی صاحب اختیار امور خلاق است از جانب خدا، بد نیست»

رساله دوازدهم درباره نماز جمعه است. آقا جمال در این رساله در پی اثبات بطلان نظریه وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر (ع) است. این نظریه از آن شهید ثانی در کتاب «نماز جمعه» است که تعدادی از شاگردان وی نیز به این نظریه باور داشتند.

رساله سیزدهم درباره خمس است که گویا به درخواست پادشاه وقت نوشته است. وی در این رساله فارسی موارد وجوب خمس را بیان می کند. خمس را در هفت چیز واجب می داند که چهارتای آن اجماعی و سه تای آن مشهور بین فقهای امامیه می باشد.

رساله چهاردهم درباره نذری است که بدون تعلق به کاری خاص نذر شود. آقا جمال در صحت این نذر تردید دارد و در این رساله به تفصیل درباره آن بحث می کند. این رساله به زبان عربی است.

رساله پانزدهم درباره معنا و مفهوم کراهت در عبادت است. این رساله نیز به زبان عربی است و چگونگی تصور کراهت در عبادت را توضیح می دهد.

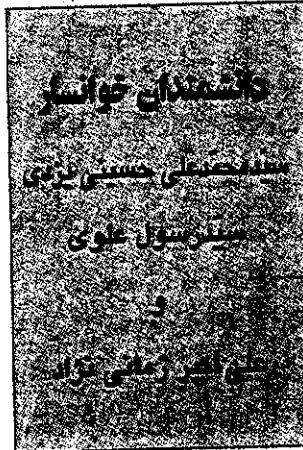
رساله شانزدهم درباره چگونگی دلالت آیه عهد پایان این رساله یادآور می شود که این رساله از آن آقا جمال خوانساری نیست. در پایان این مجموعه کتاب مزار یکی دیگر از تألیفات آقا جمال خوانساری آورده شده است که توسط آقای استادی تحقیق گردیده است. این کتاب به طور مستقل نیز چاپ شده است. آقا جمال این رساله را به خواست شاه سلطان حسین صفوی در هنگام عزیمت وی به زیارت امام رضا (ع) نوشته است.

\*

دانشمندان خوانسار، سید محمد علی حسینی یزدی، سید رسول علوی

و علی اکبر زمانی نژاد، ۶۴۰ ص.

این کتاب دارای ده بخش است: بخش نخست شرح حال حاج آقا حسین خوانساری بر پایه گزارش کتب تراجم و شرح حال نگاری است. نویسندگان کتاب، افزون بر نقل گزارش های چندین کتاب تراجمی درباره وی، فهرستی از کتاب هایی که



شرح حال حاج آقا حسین خوانساری در آنها آمده است، با تعیین صفحات کتاب هادر پایان بخش ارائه کرده اند.

بخش دوم کتاب شامل شرح حال و یادکرد اساتید و شاگردان حاج آقا حسین است که از هشت تن از اساتید وی و ۶۵ تن از شاگردان او یاد شده و شرح حال کوتاهی از آنان ارائه گردیده است و منابعی جهت مطالعه بیشتر در پاورقی معرفی شده است. بخش سوم کتاب گزارش شرح حال آقا جمال خوانساری در کتب تراجم و شرح حال نگاری است که در دو بخش فارسی و عربی آورده شده است و در پایان منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده است.

بخش چهارم شرح حال اساتید و شاگردان آقا جمال است. در خصوص اساتید آقا جمال تنها از دو نفر یاد شده است و در بخش شاگردان وی از ۲۲ نفر نام برده شده است و شرح حال آنان به اجمال آورده شده است.

بخش پنجم کتاب شرح حال آقا رضی خوانساری، فرزند دیگر آقا حسین خوانساری، بر پایه گزارش کتب تراجم و شرح حال است.

فصل ششم کتاب که بسیار مختصر است، درباره اساتید و شاگردان آقا رضی است که در آن از دو نفر از اساتید و سه نفر از شاگردان وی یاد شده است.

بخش هفتم کتاب درباره دانشوران دیگر خوانساری است که در آن شرح حال ۱۵۴ نفر از دانشمندان خوانسار ذکر شده است. بخش هشتم درباره شعرای خوانسار است که در آن از ۹۷ تن از شاعران خوانسار یاد شده و شرح حال کوتاهی به ضمیمه یک یا چند بیت شعر از هر کدام از شاعران آورده شده است.

بخش نهم درباره خوشنویسان خوانسار می باشد که از ۱۰۵ خوشنویس خوانساری سخن به میان آمده است.

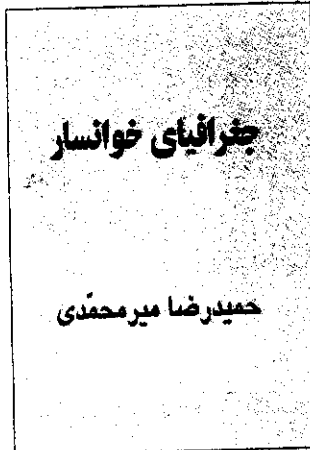
بخش دهم، خوانسار در کتاب ها، است که از پانزده کتاب،

مطالب درباره خوانسار نقل شده است.

پایان بخش کتاب فهرست موضوعات و منابع مورد استفاده در پژوهش است.

\*

جغرافیای خوانسار، ۲ جلد در یک مجلد، حمیدرضا میر محمدی، ۳۶۸ ص.



جلد اول این مجلد شامل دو بخش و جلد دوم آن شامل بخش سوم کتاب است. در بخش اول جغرافیای طبیعی خوانسار ضمن هفت فصل مورد بحث قرار گرفته است.

زمین شناسی، آب و هوا، ژئومورفولوژی، منابع آب،

پوشش گیاهی، زندگی جانوری و بررسی مشکلات طبیعی فصول هفت گانه بخش اول کتاب را تشکیل می دهند.

در بخش دوم جغرافیای انسانی مورد بحث قرار گرفته است. این بخش دارای چهار فصل است: در فصل اول به معنا و مفهوم واژه خوانسار پرداخته شده است. فصل دوم به تاریخ و آثار باستانی خوانسار مربوط است. فصل سوم به ویژگی های جمعیتی خوانسار پرداخته است و در فصل چهارم جغرافیای شهری خوانسار بحث شده است. مؤلف در این فصل از شاعران و علمای خوانسار نیز یاد کرده است.

مطالب جلد دوم کتاب که در واقع بخش سوم این مجلد است، دارای شش فصل است. در فصل اول بنیادهای فرهنگی خوانسار مورد بحث قرار گرفته است. در فصل دوم از بنیادهای مذهبی یاد شده، در فصل سوم آموزش و پرورش و فرهنگ مورد بحث واقع شده است.

مؤلف در فصل چهارم به سابقه نژادی و زبان خوانساری پرداخته است. در فصل پنجم ویژگی های اقتصادی خوانسار را بحث کرده است و در فصل ششم گزارشی از خوانسار در سفرنامه ها می دهد.

یکی از بخش های خواندنی کتاب، مربوط به زبان و به ویژه مثل ها و کنایه های خوانساری است. در این بخش تعدادی مثل خوانساری با راهنمای تلفظ آنها و مراد از مثل ها آورده شده است؛ به نظر می رسد تفسیر مثال ها در مواردی جای تأمل دارد.

به عنوان نمونه: مثال (ص ۲۶۲): «از بس که مار پونه

دوست دارد، جلو سوراخش هم سبزی می‌شود». این را کنایه از «نخواستن و تمایل نداشتن» گرفته است؛ در حالی که کنایه از تنفر است. و یا مثال (ص ۲۸۳): «گاو نه من شیر» را کنایه از «بی لطفی و بی توجهی و بی رغبتی» گرفته است؛ در حالی که کنایه از «به راحتی و به وفور مورد سوءاستفاده قرار گرفتن است».

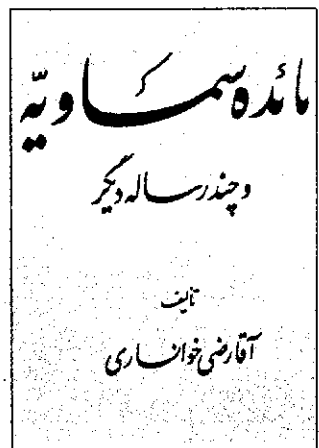
و یا مثال (ص ۲۸۵): «گرسنه شلوار قدکی خواب می‌بیند» کنایه از «نظر اشخاص چه خوب و چه بد درباره اشیا» گرفته شده است؛ در حالی که کنایه از آرزوهای دست نیافتنی و امیدهای واهی است.

مؤلف محترم کتاب در تدوین آن تلاش قابل تقدیر و شایسته‌ای به جای آورده است.

\*

مائده سماویه، آقارضی خوانساری، به کوشش علی اکبر زمانی نژاد، ۴۲۴ ص.

مائده سماویه معروف‌ترین کتاب آقارضی خوانساری است. کتاب افزون بر مقدمه در بر دارنده پنج فصل و یک خاتمه است. مؤلف در مقدمه کتاب خود چند اصل و قاعده کلی درباره حلیت و حرمت مأكولات و مشروبات را بیان می‌کند. از اصل اباحه، از



قاعده حرمت بر پایه اضرار به بدن و حرمت بر پایه خبائث سخن می‌گوید.

فصل اول کتاب را به حیوانات اختصاص داده و در شش بحث مباحث مربوط به حیوان: از قبیل یادکرد حیوانات حلال گوشت خشک‌زی غیر پرنده، عوارضی که موجب حرمت حیوانات حلال گوشت می‌گردند، اجزائی از حیوانات حلال گوشت که خوردن آنها حرام است، حیوانات خشکی‌زی غیر پرنده حرام گوشت، حیوانات آب‌زی غیر پرنده و حیوانات پرنده را مورد بررسی قرار می‌دهد.

آقارضی خوانساری در ضمن مباحث فقهی در این فصول، پاره‌ای از مباحث کلامی عقلی و طبیعی را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد.

فصل دوم کتاب به بحث درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، غیر از حیوان می‌پردازد و در پنج بحث مباحثی از قبیل مسکرات، عصیر عنبی، اعیان نجسه، سموم و خاک را مورد

بحث و بررسی قرار می‌دهد.

در فصل سوم کتاب، احکام افراد مضطر به خوردن اشیای حرام را بیان می‌دارد و طی چند فصل مفهوم مضطر، موارد استثنای از این قاعده و چند بحث مرتبط را می‌کاود. فصل چهارم کتاب درباره آداب خوردن و نوشیدن است. درباره آداب خوردن، از دوازده رسم به عنوان ادب خوردن یاد می‌کند.

فصل پنجم کتاب بحثی مفصل در بیان فضیلت بعضی از خوردنی‌ها، میوه‌ها، سبزی‌ها و حبوبات است. مؤلف در این فصل با بهره‌گیری از روایات فواید موجود در خوردن پاره‌ای از خوردنی‌ها از قبیل عسل، پنیر، برنج، نخود، عدس، باقلا، خرما، انار، انگور و ده‌ها میوه یا سبزی دیگر را بیان می‌کند.

پایان بخش کتاب مائده سماویه، بحثی درباره احکام ظروف با توجه به جنس آنها می‌باشد و پنج نوع ظرف را یادآور می‌شود و حکم هر کدام را بیان می‌دارد.

ضمیمه کتاب «مائده سماویه» چندین رساله کوچک از آقا رضی خوانساری می‌باشد. این رسائل عبارتند از:

۱. رساله آداب الصلاة که در آن حدیث حماد بن عیسی را درباره چگونگی وضو و نماز توضیح می‌دهد. وی این رساله را به فارسی نوشته است. نخست اعتبار سند روایت را مورد تأکید قرار می‌دهد و آنگاه به ترجمه و تفسیر حدیث می‌پردازد. این حدیث اکثر آداب نماز را دربر دارد و با توجه به صحت سند آن در بسیاری از مسائل نماز منبع و سند فتاوی فقها می‌باشد. این حدیث گرچه در سال‌های اخیر از سوی پاره‌ای محققان مورد ایراد سندی قرار گرفت، لکن فقیهان این ایرادها را جدی نگرفتند و همچنان به اعتبار این حدیث اعتقاد دارند.

۲. شرح حدیث بیضه [تخم مرغ]

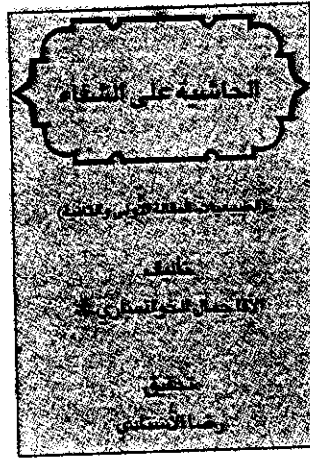
این حدیث که در کافی نقل شده است، جریان مناظره عبدالله دیصانی با هشام بن حکم می‌باشد و درباره این بحث می‌کنند که آیا خداوند می‌تواند جهان را در درون تخم مرغ بدون آن که تخم مرغ وسیع شود و یا جهان کوچک گردد، جای دهد؟ آقارضی خوانساری به شرح و تفسیر این حدیث پرداخته است.

۳. نیت صادق

آقارضی خوانساری این رساله را در پی دستور پادشاه وقت یعنی شاه سلطان حسین به علمای حاضر در مجلس خود، مبنی بر نگارش شرحی بر موضوع نیت و مباحث مرتبط با آن، نوشته است. وی در این رساله درباره مفهوم نیت و نیز معنای حدیث نية المؤمن خیر من عمله بحث کرده است.

\*

الحاشیه علی الشفاء، آقا جمال خوانساری، تحقیق: رضا استادی، ۳۶۸ص.



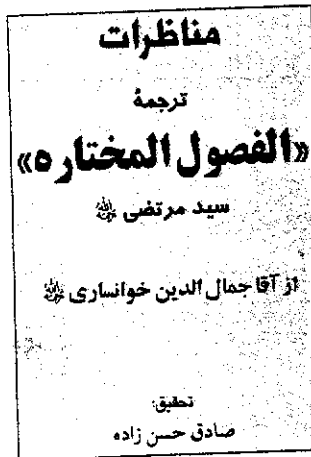
کتاب الشفاء حکیم ابوعلی سینا دارای چهار بخش اصلی است. این بخش ها عبارتند از: منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات. هر کدام از این بخش ها دربر دارنده چندین فن است. بخش طبیعیات کتاب دارای هشت فن است و هر کدام از

این فنون تشکیل یافته از چند مقاله می باشد. مرحوم آقا جمال خوانساری تنها به دو مقاله و یک فصل از مقاله سوم فن اول بخش طبیعیات شفا شرح نوشته است. این حاشیه پیش ترها به شکل حاشیه بر چاپ سنگی طبیعیات شفا چاپ شده بود.

حاشیه آقا جمال در بسیاری از موارد جنبه توضیحی بر مطالب و حتی عبارات های شفا دارد و در مواردی بحث تفصیل پیدا می کند و آقا جمال با استفاده و نقل آرای محشیان شفا به بررسی و نقد و تحلیل نظریه ها می پردازد. در بسیاری از موارد علاقه آقا جمال به دفاع از شیخ ابوعلی سینا و توجیه کلام وی دیده می شود. آقا جمال در این شرح بر آرای حکیمانی چون میرداماد، حاج آقا حسین خوانساری، فاضل باغنوی مشهور به ملا میرزاجان، محقق دوانی، سید صدرالدین دشتکی و فخر رازی نظر داشته است و در بسیاری موارد به نقل آرای آنان پرداخته است. اما بیشترین نقل قول های وی از آثار پدرش حاج آقا حسین خوانساری است.

محقق محترم، کتاب را بر پایه سه نسخه، یعنی: نسخه ناقص کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه کامل کتابخانه آستان قدس رضوی و نسخه کامل کتابخانه مجلس شورای اسلامی تصحیح و نشر کرده است. این تحقیق همچون غالب تحقیقات مجموعه آثار کنگره از فهرست های فنی پایانی محروم است. مصادر تحقیق آن خالی از اطلاعات فنی می باشد و در مجموع کار جدی روی آن انجام نگرفته است و بهتر بود به جای تحقیق از تعبیر اعداد (آماده سازی) بهره گرفته می شد.

مناظرات (ترجمه الفصول المختاره)، آقا جمال خوانساری، تحقیق: صادق حسن زاده، ۷۱۲ص.



«الفصول المختاره» یکی از آثار ارزشمند شیعه در دفاع کلامی از کیان شیعه می باشد که توسط سید مرتضی علم الهدی از کلام استادش شیخ مفید متکلم چیره دست شیعی تدوین و تنظیم شده است. این کتاب افزون بر برخورداری از منطق قوی،

نمایی روشن از شرایط فکری جامعه در عصر شیخ مفید و شاگرد برونش سید مرتضی علم الهدی ارائه می کند. این کتاب در واقع برگرفته از دو کتاب ارزشمند و از دست رفته شیخ مفید یعنی کتاب «العیون و المحاسن» و کتاب «المجالس المحفوظة فی فنون الکلام» می باشد. در این کتاب مناظرات شیخ مفید با رهبران و بزرگان فرق اسلامی عصر شیخ و مناظراتی چند در میان دانشوران شیعه و اصحاب مکاتب دیگر پیش از شیخ مفید، گردآوری شده است. کتاب دارای ۱۲۱ فصل است که در هر کدام از فصول یک یا چند مناظره نقل شده است. در این کتاب می توان اطلاعات روشنگری از دیدگاه و عقاید فرق گوناگون شیعی و غیر شیعی رایه دست آورد. همچنین دلایل قوی و استواری بر نظریه شیعه در خصوص نصب امام معصوم (ع)، نخستین مؤمن از بین مسلمانان، ایمان ابوطالب، وجود مذهب شیعه در عصر پیامبر اکرم (ص)، فضایل اهل بیت (ع)، عصمت امام (ع)، غیبت امام (ع)، آیات نازله در شأن اهل بیت (ع) و ده ها موضوع کلامی دیگر را می توان در این کتاب مطالعه کرد.

استدلال های عقلی و نقلی بر فتاوی فقهی شیعه در مسائل اختلافی از قبیل مسائل ارث، مسح پا، طلاق، متعه و نظایر آن نیز در این کتاب قابل مطالعه است.

سید مرتضی علم الهدی این کتاب را برای یکی از علاقه مندان و دوستان خویش که داشتن گزیده ای از دو کتاب شیخ مفید را درخواست کرده بود، تدوین کرده، تاوی آن را در سفرها همراه خود داشته باشد و در فرصت های لازم مطالعه کند.

مترجم کتاب، آقا جمال خوانساری نیز آن را برای یکی از حواشی پادشاه وقت، یعنی حاجی احمد بیک ترجمه کرده است. ترجمه کتاب تحت اللفظی است و علی رغم آن که آقا

توجه کرده و آنها را نقل و نقد و بررسی کرده است. تأکید اصلی وی بر دفاع از آرای شیخ الرئیس و توجیه و تفسیر دیدگاه‌های وی است. البته در مواردی هم به نقد و بررسی آرای وی پرداخته نظریه شیخ را نمی‌پذیرد.

پس از تألیف شرح محقق خوانساری بر شفا و نقد و رد نظریه‌های ملاصدرا، محقق سبزواری به نقد و بررسی آرای محقق خوانساری می‌پردازد و در خیلی از موارد از نظریه‌های ملاصدرا جانبداری می‌کند.

محقق خوانساری پس از مطالعه حاشیه سبزواری به دفاع از آرای خود می‌پردازد و بر این باور است که تلاش‌های محقق سبزواری در دفاع از ملاصدرا مبتنی بر تعصب‌های بی‌مورد است و در گفتارهای اشتباهات شگفت وجود دارد. از این روی حاشیه دیگری بر شفا می‌نویسد و در آن به پاسخ ایرادهای محقق سبزواری می‌پردازد.

محقق محترم در تصحیح کتاب، تلاش قابل تقدیری انجام داده است و ضمن استخراج پاره‌ای موارد نقد و ایراد محقق خوانساری بر ملاصدرا، میرداماد و دشتکی و تعیین تعبیری که وی درباره شخصیت‌های یاد شده به کار می‌گیرد، مقایسه‌ای نیز بین شرح حاج آقا حسین و حاشیه ملاولیا که یکی از معدود شرح‌های مفصل شفا است، انجام داده تأثیرپذیری ملاولیا از حاج آقا حسین خوانساری را نشان می‌دهد.

آقای ناجی از شیوه نقل نسخه بدل در پاورقی بهره گرفته است. وجود چند فهرست در پایان کتاب گرچه مفید است، ولی کافی نمی‌باشد و کتاب نیازمند فهرست‌های فنی بیشتری است.

\*

فرزندگان خوانسار، احمدرضا کشوری، ۲۰۷ص.



کتاب، شرح حال یک صد و پنجاه تن از علمای دین شهرستان خوانسار از گذشته‌های دور تاکنون است که طبق الفبا تنظیم شده است. مؤلف در مقدمه کتاب، یادآور شده است که کتاب بخشی از کار گسترده‌ی وی درباره معرفی بزرگان خوانسار است که در

مؤسسه پژوهشی فرهنگی-علمی طلیمه منطق، از چند سال قبل شروع شده است و ارائه این بخش قبل از پایان کار به مناسبت

جمال از قلم شیوایی برخوردار است، به علت پابندی شدید وی به ترجمه تحت‌اللفظی، مطالعه کتاب برای خوانندگان امروزی چندان آسان نمی‌باشد.

محقق محترم کتاب با افزودن پاورقی‌های توضیحی به ویژه در خصوص افراد و دانشوران نام برده شده در کتاب، ارزش آن را بالا برده است. این توضیح‌ها در کنار تعیین دقیق منبع نقل قول‌ها و روایات کتاب و افزودن چندین فهرست فنی و کارساز در پایان کتاب به همراه مقدمه‌ای پر مطلب، نشان داده است که در مجموعه کتاب‌های منتشره از سوی کنگره، بهترین را ارائه کرده است. البته نقص‌های فنی چاپ و کاغذ نامناسب آن از جلوه و زیبایی کتاب تا حدودی کاسته است. وجود ناظری ذوقمند در چاپ و نشر آثار کنگره قطعاً بر ارزش کار می‌افزود.

\*

حاشیه علی الشفاء (الاهیات). آقا حسین خوانساری، تحقیق حامد

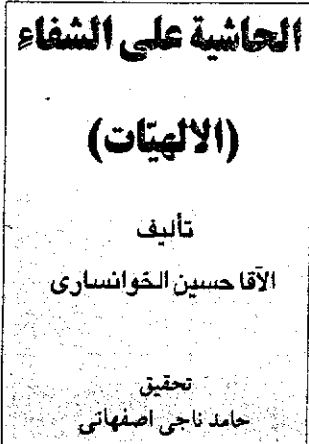
ناجی اصفهانی، ۷۸۳ص.

محقق خوانساری شاگرد حکیم میرفندرسکی در علوم عقلی بود و در همین زمینه آثار چندی بر جای گذاشت که از آن جمله حاشیه بر شفا ی ابوعلی سینا می‌باشد.

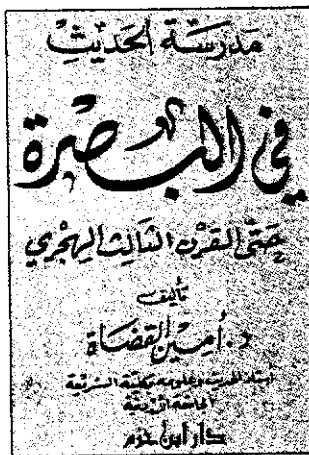
محقق خوانساری بر هشت مقاله از مبحث الهیات شفاء شرح نوشته است. این

مقاله‌ها به شرح زیرند: مقاله نخست درباره موضوع فلسفه اولی، منافع و مرتبه این علم، واجب الوجود و حق و صدق و مباحثی از این دست است. مقاله دوم درباره مباحث مربوط به جوهر و اقسام آن و تقدم رتبی صورت بر ماده و نظایر آن می‌باشد. مقاله سوم بحث‌هایی در ارتباط با اعراض می‌باشد. مقاله چهارم مباحث تقدم و تأخر، قوه و فعل، تام و ناقص را در بر دارد. مقاله پنجم درباره امور عامه می‌باشد. مقاله ششم بحث‌هایی درباره علل را در بر دارد. مقاله هفتم درباره لواحق وحدت از قبیل هویت و اقسام آن و بحث‌هایی درباره مثل می‌باشد و مقاله پایانی درباره تنهایی پاره‌ای از علل و عدم تنهایی پاره‌ای دیگر است.

حاج آقا حسین خوانساری در این شرح، به آرای حکمایی چون غیث‌الدین دشتکی (درگذشت ۹۴۸ق.) میرداماد (درگذشت ۱۰۴۱ق.) و صدرالمآلهین (درگذشت ۱۰۵۰ق.)



مدرسة الحديث في البصرة حتى القرن الثالث الهجري، أمين القضاة، دار ابن حزم، بيروت ۱۴۱۹، ۶۷۲ص.



حدیث و به دیگر سخن سنت رسول الله-ص- منبع شناخت و مستند فهم دین است. مسلمانان از نخستین روزهای گسترش آیین الهی با توجه به آموزه های قرآن این جایگاه را به سنت باور داشته اند. از این روی به فراگیری، نقل و ضبط آن-با دریافت ها و گرایش های گونه گون و متفاوت- توجه می کردند.

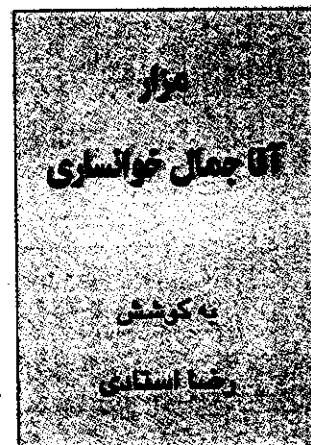
کتابت و نقل و نشر حدیث گو اینکه دچار فراز و فرودهایی شد- و از این موضوع در مقامی دیگر به تفصیل سخن گفته ام، (مجله علوم حدیث، شماره ۲ و ۳ مقاله «تدوین حدیث») اما هرگز مسلمانان یکسر آن را ترك نکردند و حدیث بر خلاف پندار برخی در تمام حوزه های فکری- با تفاوت ها- از جمله با کتابت گزارش شد. پس از رسول الله-ص- دامنه تعلیم و تعلم در شهرها و آبادی های اسلامی گسترش یافت، و این گسترش زمینه شکل گیری جریان های مختلف را به وجود آورد. مطالعه چگونگی ورود حدیث به آبادی ها و شکل گیری تعلیم و تعلم در آنها و چگونگی سامان یابی جریان فکری حدیثی در آنها از جمله مطالعات سودمند در حدیث پژوهی است که فرایند آن در بازشناسی حدیث بویژه نقد متن بسی سودمند خواهد بود.

«بصره» شهری است دیرپای که به گفته مورخان مسلمان به سال ۱۴ یا ۱۵ و ۱۶ هجری بنیاد نهاده شده است. اینکه بصره در منطقه ای تهی از آبادی سامان یافته و یا آن سرزمین دارای آبادی هایی و نیز فرهنگ و تمدنی بوده است مورد گفتگو است. (ر. ک: تاریخ و فرهنگ ایران، محمد محمدی، ج ۲، ص ۴۰۱) بصره در تاریخ اسلام و در جریان های سیاسی، فرهنگی و عقیدتی جهان اسلام نقش بارزی دارد. این کتاب جریان نقل، ثبت و کتابت حدیث را در این شهر به بحث نهاده و ابعاد آن را کاویده است. مؤلف، کتاب را در چهار باب و یک خاتمه سامان داده است. در باب اول که زمینه بحث در آن تنقیح می شود، از چگونگی شکل گیری بصره، وضع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حیات اجتماعی آن سخن گفته است و آنگاه چگونگی تکوین اندیشه های مختلف در بصره و علوم مختلف را

کنگره بزرگداشت آقا حسین و آقا جمال خوانساری می باشد. کتاب در بر دارنده شرح حال های کوتاه از افراد می باشد. از سیستم تحقیقی درستی برخوردار نیست. به جز چند مورد معدود، نسبت به اطلاعات ارائه شده منبعی ذکر نشده است. برخی شرح حال ها ناقص است و اگر مؤلف جستجوی بیشتری می کرد به احتمال زیاد، مطالب سودمندی به دست می آورد. در ارائه منابع محدودی که در کتاب یاد شده است، از شیوه واحدی پیروی نشده است. در مواردی منبع در پاورقی آمده و در مواردی در متن می باشد. تاریخ و یا نام انتشارات و نوع آن آورده نشده و بدیهی است در موارد اختلاف چاپ صفحات ارائه شده در متن یا پاورقی مشکلی را حل نخواهد کرد. چه خوب است دست اندرکاران این مؤسسه پژوهشی پیش از اقدام به نشر دست آوردهای علمی- تحقیقی خود، با شیوه پژوهش و ارائه آن آشنایی لازم را به دست آورند.

مزار، آقا جمال خوانساری، به کوشش رضا استادی، ۷۶ص.

کتاب مزار چنان که در معرفی «رسائل» آقا جمال گذشت، نوشته ای به فارسی در ترجمه و شرح زیارت های وارده برای زیارت حضرت امام رضا(ع) است که آقا جمال در آستانه سفر شاه سلطان حسین صفوی به مشهد رضوی آن را تدوین کرده است. این کتاب به طور جداگانه به همراه اریعة



ایام میرداماد نیز نشر یافته است.

اریعة ایام، رساله ای از میرداماد است که به دستور شاه صفی دوم درباره چهار روز مهم از روزهای سال، یعنی ۲۵ ذی قعدة روز دحوالارض، هجدهم ذی الحججه روز عید غدیرخیم، روز هفدهم ربیع الاول روز تولد پیامبر اکرم(ص) و روز بیست و هفتم رجب روز مبعث خاتم الانبیا می باشد. مرحوم میرداماد طی چند فصل ضمن بیان فضایل این روزها آداب و زیارت های وارده در این روزها را بر شمرده است و در هر مورد روایت های گوناگونی را نقل کرده است. در این کتاب افزون بر مطالب مرتبط با موضوع، نکاتی تاریخی چندی وجود دارد که برای محققان تاریخ صفوی سودمند است.

محمد علی سلطانی



در آن به اختصار واگفته است. (ص ۲۱-۹۳)

به واقع بحث اصلی کتاب از باب دوم آغاز می‌شود. این باب را مؤلف در سه فصل رقم زده است. در فصل اول حدیث در روزگاران صحابیان را در بصره به بحث نهاده است. وی ابتدا صحابی را تعریف کرده و آنگاه از «عدالت صحابه» سخن گفته است و با نگاهی افراطی همان دیدگاه مکرر مؤلفان و حدیث پژوهان اهل سنت را تکرار کرده است که تمامت صحابیان عادل هستند و در نقل گفتار پیامبر صادق و هر آنکه جز این بگوید به گفته ابوذرعه زندیق است!! (مدرسه الحدیث فی البصره، ص ۱۰۲، الکفایه فی علم الروایه، خطیب بغدادی، ص ۹۷) آنگاه از اهمیت شناخت صحابیان راوی سخن گفته و سپس براساس منابع کهن در شناخت صحابه از ۱۵۹ صحابی مرد و ۵ زن که به بصره وارد شده اند یاد کرده و در این گزارش حد و حدود روایت آنها را نیز مشخص کرده است. (ص ۱۰۱-۱۴۵)

در فصل دوم این باب حافظان بصری را گزارش کرده است. او ابتدا «حافظ» در اصطلاح محدثان را تعریف کرده و نشان داده است که حافظ، راوی صرف نیست، بلکه حافظ آن است که افزون بر حفظ اسانید و متون حدیث چگونگی اسانید و رجال آن را به درستی درمی یابد. با این نگاه او ۱۲۷ محدث و راوی را یاد کرده است و در یادکرد آنان به اختصار از شرح حال، جایگاه حدیثی، استادان و راویان از آنها سخن گفته است. (ص ۱۵۱-۲۰۸) پس از این مؤلف فهرستی درازدامن، سودمند و دقیق آورده است از همه بصریانی که در «کتب شش گانه» حدیثی اهل سنت حدیث دارند. کسانی که در فصل پیشین از آنها با عنوان «حافظ» یاد شده بود نیز در فهرست یاد شده است؛ نهایت بدون توضیح و با ارجاع به فصل پیشین. در این فصل بیش از هزار راوی و محدث یاد شده اند که در «صحاح سته» از آنها روایت نقل شده است. در این فهرست که مؤلف بیشترین بهره را در سامان دهی آن از «تهذیب التهذیب» و «تقریب التهذیب» ابن حجر و «الکاشف...» برده است، به چگونگی راوی نیز پرداخته است. (ص ۲۱۱-۳۶۰)

پژوهش تحلیلی و دقیق مؤلف براساس تبعی که در ابواب اول و دوم سامان داده بود، در فصل سوم شکل می‌گیرد. وی براساس آنچه در آن فصل ها گزارش کرده است و نیز در پرتو مطالعات دیگر می‌کوشد «نمونه های عینی علوم الحدیث» را در مدرسه بصره نشان دهد. به دیگر سخن می‌کوشد چگونگی گزارش حدیث، ارزیابی اسانید، نقد متن

و بازشناسی سره از ناسره را در حدیث، در این مدرسه باز گوید. ابتدا بر این نکته تأکید می‌کند که بصریان بر چگونگی راوی دقت داشتند و بدون تفحص در حال راوی روایت او را گزارش نمی‌کردند.

او می‌گوید اولین کسی که بر این نمط رفته است شعبه بن الحجاج است. نمونه هایی از تشدید او و دیگران را در نقل روایت راویان و نقد عالمان دیگر را بر وی گزارش کرده است و بدین ترتیب گوشه ای از شیوه بصریان را در جرح و تعدیل نشان داده است. (ص ۳۶۷-۳۷۰)

حدود «سماع» در حدیث، یعنی اینکه شیخ برای گزارش حدیث باید در چه سن و سالی باشد، لزوم و عدم لزوم حدیث بر شیخ و عالم، روایت به معنی، نقل از ضعیفان، ناستواران صاحبان دیدگاه ها و مذهب های مختلف و ... از جمله معیار، ملاک ها و شیوه هایی است که مؤلف درباره آنها و چگونگی موضع عالمان در آن موارد بحث کرده است. این بحث، بدون اینکه بر استواری تمامت آنچه مؤلف آورده است انگشت تأیید بگذاریم، بحثی است سودمند و به لحاظ شیوه کارآمد. (ص ۳۶۷-۴۰۸)

فصل دوم این باب بحثی است سودمند و در تاریخ حدیث نمونه ای ارجمند و خواندنی. محدثان در آن روزگاران برای فراگیری حدیث به حق می‌کوشیدند و گاه برای دست یافتن به یک حدیث فاصله های آبادی ها را در می‌نوردیدند و گاه برای اینکه واسطه های نقل را در حدیث کم کنند و به اصطلاح «سند را علو» بخشند مسافرت ها می‌کردند و بدین سان در جریان های حدیثی دیگر آبادی ها تأثیر می‌گذاشتند و از دیگران تأثیر می‌گرفتند (بنگرید به: الرحله فی طلب الحدیث، خطیب بغدادی) در این فصل مؤلف برای بازگویی تأثیر محدثان بصری در شهرهای دیگر و تأثیرپذیری آنان از محدثان دیگر آبادی ها، در آغاز از جریان کوچ و گشت و گذار برای دریافت حدیث سخن گفته و آنگاه، اهدافی را که محدثان از این کشش ها و کوشش ها داشتند واگفته است (ص ۴۱۱-۴۱۸) آنگاه از شهرها و مناطقی یاد کرده است که محدثان بصری بدانجا سفر کرده اند حدیث گفته اند و یا حدیث شنیده اند و یا از آن دیارها محدثان به بصره آمده اند و حدیث را برای فراگیری جستجوگران حدیث نقل کرده اند؛ از جمله از مکه، مدینه، بغداد، کوفه، بخارا، خراسان، یمن و ...

مؤلف تأکید می‌کند که شهرها و افراد نمونه است و نه استقصای کامل. (ص ۴۱۱-۴۵۸)

در فصل سوم این باب نویسنده از «اسانید» و جایگاه آن در

منهج ابن عطیة فی تفسیر القرآن الکریم. عبدالوهاب فاید، القاہرہ،

الہیئۃ العامہ لشتون المطابع  
الأمیریۃ، ۴۱۳.



پژوہش در شناخت مفسران و شیوہ های تفسیر نگاری آنان و روش شناسی مفسران اکنون سال ہاست کہ توجہ محققان و پژوہشیان را بہ خود جلب کردہ است. روشن است کہ شناخت مبانی مفسران و بنیادہای اندیشہ آنان از یکسو

در ارزیابی فرایند پژوہش آنان بسی کارآمد است و از دیگر سوی در فہم جریان فکری و سمت و سوی اندیشگی مفسران.

کتاب آقای دکتر فاید کہ سال ہا از نگارش آن می گذرد، و از این روی توان گفت از آغازین آثاری است کہ بہ گونه مستقل زندگی، اندیشہ و شیوہ تفسیر نگاری یک مفسر در آن بہ پژوہش نہادہ شدہ است، از دقت و استوارای شایستہ ای برخوردار است.

مؤلف، کتاب را در سہ باب و یک خاتمہ سامان دادہ است. در باب اول و در ضمن چہار فصل از وضع اجتماعی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روزگار ابن عطیہ سخن گفتہ است. او بہ روشنی نشان دادہ است فضای فکری و سیاسی آن روزگاران در عبدالحق بن غالب مشہور بہ ابن عطیہ و سمت گیری فکری او تأثیر مہمی نہادہ است.

ابن عطیہ بہ روزگار «مراہطین» چہرہ ای برجستہ بودہ و منصب داوری داشتہ است. او بہ ہمراہ مراہطین علیہ «صلیبیان» جنگیدہ و در آوردگاہ نبرد حضور یافتہ است. مؤلف بر این باور است کہ این حضور عینی در اندیشہ ابن عطیہ و چگونگی نگاه او بہ آیات مرتبط با مسائل سیاسی و اجتماعی تأثیر روشن بر جای نہادہ است.

در این باب مؤلف از جملہ از چگونگی تعلیم و تعلم ابن عطیہ بہ تفصیل سخن گفتہ و مشایخ او را شناساندہ است. مؤلف تأکید می کند کہ ابن عطیہ بیشتر از ہر کس از پدرش تأثیر پذیرفتہ و پدر او بر نگارش تفسیرش نظارت مستقیم داشتہ و او را بر نگارش آن ترغیب می کردہ و گاہ مطالب را بہ او القا می کردہ است. (ص ۵۳)

وضع دانش های مختلف در آن روزگاران، ابعاد فکری و گسترہ آگاهی های ابن عطیہ، آثار و تالیفات او، ہمراہان وی در نبرد علیہ صلیبیان از جملہ بحث هایی است کہ بہ اختصار اما

شناخت حدیث سخن گفته است، و جایگاہ مدرسہ بصرہ را در چگونگی آسانید و توجہ بدان باز گفته است، و در پی این بحث نمونہ هایی از آسانید استوار و صحیح و آسانید ضعیف در احادیث مدرسہ بصرہ گزارش کردہ است. (ص ۴۶۱-۴۸۶)

در فصل چہارم این باب، از جریان تدوین و تصنیف سخن رفتہ است. مؤلف ابتدا از کتابت حدیث سخن می گوید و اینکہ رسول اللہ ص- بدان امر کردہ بود و یا از نگارش آن نہی کردہ بود، روایات را نقل می کند و بہ جمع بین روایات می پردازد؛ بدان سان کہ عالمان عامہ ہمارہ انجام می دهند. (ر. ک: مجلہ علوم حدیث، شمارہ های ۵-۲، مقالہ های تاریخ تدوین حدیث) پس از آن از گونه های تصنیف و تالیف سخن گفتہ و آثار بصریان را در آن شیوہ و نگاه ہا بر شمردہ است و در ادامہ این فصل آثار بصریان در ذیل چہار عنوان، سنن و مسانید، کتاب های تالیفی در شناخت صحابہ، کتاب ہا، طبقات و نگاشتنہ های مرتبط با جرح و تعدیل گزارش کردہ است.

در بخش «طبقات» از طبقات ابن سعد و طبقات خلیفہ بن خیاط بہ تفصیل سخن گفتہ است. (ص ۴۸۷-۵۲۲)

آخرین باب کتاب ویژه بحث از اشکال ہا و انتقادات مؤلفان و محدثان بہ مدرسہ حدیثی بصرہ است و نقد و تحلیل آن ایرادہا و اشکال ہا. مؤلف بر این باور است کہ محدثان، وضع در حدیث، تدلیس در حدیث و ارسال در نقل را از جملہ کاستی های مدرسہ حدیث در بصرہ دانستہ اند و از این روی بر مدرسہ بصرہ خوردہ گرفته اند. در بحث از وضع مؤلف، وضع را تعریف می کند و از چگونگی شکل گیری و نقطہ آغازین آن سخن می گوید، و اینکہ وضع پس از سال چہل شروع شدہ است. این سخن مؤلف نیز سخن مشہور حدیث پژوهان سنی است کہ نااستوار است. (ر. ک: مجلہ علوم حدیث، ش ۹، ص ۱۷) آنگاہ متہمان بہ وضع را بر شمردہ و در نہایت ضمن پذیرش جریان وضع از مدرسہ حدیثی بصرہ دفاع کردہ و با بر شمردن محدثان و مؤلفانی کہ در برابر وضع حدیث حساس بودہ اند نشان دادہ است کہ این اتہام بر این مدرسہ وارد نیست و چنین است بحث از ارسال و تدلیس.

کتاب دکتر امین قضاء، کتابی است پر مادہ، سودمند و روشمند و با توجہ بہ دیدگاہ های پذیرفتہ شدہ حدیث شناسی اہل سنت- کہ نقد پذیر ہم ہست- شایان توجہ و خواندنی.

مکہ مکرمہ ۲۸ / ذیقعدہ ۱۴۱۹

محمد علی مہدوی رلد

مستند و دقیق گزارش شده است. (ص ۸۰-۱۳)

در باب دوم مؤلف از مصادر ابن عطیه در نگارش تفسیرش سخن گفته است و از شیوه تفسیرنگاری او و مبانی فکری و اعتقادی. مصادر ابن عطیه را مؤلف در چند بخش گزارش کرده است. ابتدا از مصادر او از کتاب‌های تفسیری سخن گفته. نویسنده بر این باور است که ابن عطیه که خود مفسری مغربی است، در تفسیرش از منابع مشرقی و مغربی و اندلسی بهره برده و بدین سان کتاب او آمیزه‌ای است از روایت و درایت.

وی بر این باور است که ابن عطیه بیشترین تأثیر را از «طبری» گرفته است؛ با این فرق که طبری نقل‌ها را مسند گزارش می‌کند و ابن عطیه اسناد را می‌افکند. ابن عطیه در گزارش احوال صحابیان و تابعین بیشتر تکیه را بر طبری دارد و از انبوه نقل‌های او بهره برده است. می‌دانیم که طبری برخلاف پندار بسیاری تفسیرپژوهان که آن را تفسیر مأثور تلقی کرده‌اند، تفسیری است آمیخته به درایت و اجتهاد. ابن عطیه آرای ویژه طبری را نیز گزارش کرده است، اما در همه موارد آن‌ها را نپذیرفته بلکه به نقد و رد نیز پرداخته است. (ص ۱۰۰-۱۰۱)

ابن عطیه افزون بر طبری از تفسیر ابوبکر محمد بن حسن بن زیاد موصلی معروف به «نقاش» (م ۳۵۱) با عنوان «شفاء الصدور» نیز بهره برده است، و از اینکه وی در نقل اخبار سهل انگاری کرده و اسرائیلیات را بدون نقد گزارش کرده است، بدو خرده گرفته است. (ص ۱۰۳) تفسیر ابوالعباس مهدوی (م ۴۳۰) با عنوان «التحصیل لفوائد کتاب التفصیل الجامع لعلوم التنزیل» نیز از جمله منابع ابن عطیه است، که از آن بهره گرفته و گاه دیدگاه‌های او را نقد کرده است، و چنین است بهره وی از تفسیر ابوطالب مکی.

در قرائت ابن عطیه بر اساس پژوهش مؤلف بیشترین بهره را از «کتاب الحجّه» ابوعلی فارسی، «المحتسب» ابن جنی و نگاه‌های ابو عمرو دانی برده است. ابن عطیه دیدگاه‌های آنها را در چگونگی قرائت‌ها و علل قرائت‌ها یاد کرده و گاه نپذیرفته به نقد آنها پرداخته است. (ص ۱۰۸-۱۱۳) مؤلف مصادر ابن عطیه را در حدیث لغت، ادب، فقه، کلام و... نیز گزارش کرده است. (ص ۱۰۸-۱۲۷)

در فصل دوم این باب، مؤلف شیوه تفسیرنگاری ابن عطیه را برنموده است. او شیوه تفسیر ابن عطیه را بر هشت بنیاد استوار می‌داند:

۱. جمع بین روایت و درایت. ابن عطیه گویا اینکه به گزارش‌های حدیث و نقل اقوال صحابیان و تابعین در تفسیر

آیات، اهمی جدی دارد، اما هرگز از خردورزی در مقتضای روایات و نقد دیدگاه‌ها مفسران و استوارسازی دیدگاه‌های خود با تکیه به آیات و روایات تن نزده است.

۲. توجه به لغت و ساختار ادبی و نحوی واژه‌ها و جمله‌ها.

۳. توجه و تبیین قرائت‌های مشهور و شاذ و بهره‌گیری از آنها در تفسیر.

۴. نقب‌ها در نگریستن به آیات مشتمل بر احکام و فقه.

۵. احتیاط و حزم اندیشی در نقل اسرائیلیات.

۶. دوری از تفسیر رمزی و اشاری و مبارزه با آن.

۷. باور به اعجاز بیانی قرآن و تبیین آیات بر پایه آن.

۸. تبیین آیات بر اساس آنچه گذشت و کم بهره‌گیری از اسرار بلاغی آیات.

مؤلف همه موارد هشتگانه را ابتدا به درستی و استواری شناسانده و چگونگی آنها را بیان کرده است و آنگاه موضع ابن عطیه و چگونگی شیوه او را برشمرده است. (ص ۱۲۹-۲۱۸)

برخی از مؤلفان و محققان بر این باورند که ابن عطیه در تفسیرش گاه دیدگاه‌های اعتزالی را پذیرفته و آیات را بر پایه آرا و اندیشه‌های آنان تفسیر کرده است (مقدمه فی اصول التفسیر/ ۲۳، الفتاوی الحدیثه/ ۱۷۲)

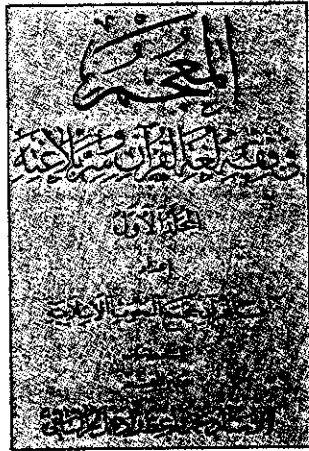
مؤلف کتاب بر این باور است که این نسبت درست نیست. زیرا ابن عطیه مالکی است و مالکیان اشعری مسلک هستند. دیگر اینکه وی در تعلیم و تعلم بر اساس اندیشه‌های اشعری درس خوانده بالیده و رشد یافته است. و سه دیگر آنکه مؤلفان و مفسران که پس از وی آمده‌اند و از تفسیر وی بسی بهره برده‌اند و به گونه‌ای روشن بر کتاب او استناد کرده‌اند، هیچگاه بر او خرده نگرفته و او را بدین نمط نسبت نداده‌اند. آنگاه مؤلف نشان می‌دهد که ابن عطیه در تمام مواردی که اعتزالیان آیات را بر اساس اصول خود تفسیر می‌کنند، او آیات را بر پایه اندیشه‌ها اهل سنت (= اشاعره) تفسیر کرده است. (ص ۲۱۹-۲۶۲)

البته نباید فراموش کرد که هرگز وابستگی مفسری به جریان فکری به معنای پذیرش تمام آرای آنان نیست. بسیاری از مفسران اشعری - که غالب مفسران اهل سنت را شکل می‌دهند - در مواردی بسیار دیدگاه‌های اعتزالیان را که استوارتر و خردپذیرتر است، پذیرفته و به نقد آرای پیشینیان پرداخته‌اند.

سپس مؤلف جایگاه تفسیر ابن عطیه را در نگاه عالمان و تفسیرپژوهان پیشین و پسین گزارش کرده و نشان داده است که آنان به «المحرر الوجیز» به دیده عنایت نگریسته و آن را ستوده‌اند و در

المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، ج ۱. قسم القرآن بمجمع

البحوث الاسلامیه، مشهد،  
مجمع البحوث الاسلامیه،  
۱۴۱۹، ۸۱۲ ص.



آثار نگاشته شده در آستانه قرآن  
کریم و در جهت تبیین و  
توضیح مفاهیم و آیات آن و نیز  
مسائل مرتبط با آن بسی پربرگ  
است و پر بار. از آغازین  
کشش ها و کوشش ها درباره  
قرآن، مجموعه ها و آثار

نگاشته شده در تبیین و توضیح واژه ها و بررسی چندی و چونی  
کلمات قرآن کریم است. اگر آنچه را که به این عباس نسبت داده  
می شود، آغازین نگاشته ها و کوشش ها در این زمینه بدانیم،  
مانند: لغات القبائل و مسائل نافع بن ازرق و ... پیشینه این گونه  
نگاشته ها به قرن اول می رسد. در ادامه این کوشش ها آثار  
سیاری با عناوین «غریب القرآن» «مجاز القرآن»، «تأویل مشکل  
القرآن» و تا حدودی با همین سبک و سیاق «معانی القرآن» سامان  
یافته است که از جمله کهن ترین آنها «غریب القرآن» منسوب به  
زید بن علی ع- و «مجاز القرآن» ابو عبیده معمر بن مثنی است که  
اکتوب هر دو در اختیار هستند. کتاب های «وجوه و نظائر» و یا  
«أشباه و نظائر» نیز در این جهت است. کهن ترین نگاشته موجود  
در این زمینه، کتاب مقاتل بن سلیمان است با عنوان «الأشباه  
النظائر فی القرآن الکریم» و در همین سمت و سوی، از جمله  
می توان یاد کرد از: «الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم» هارون  
بن موسی، «التصاریف» یحیی بن سلام، «تحصیل نظائر القرآن»  
حکیم ترمذی و ...

در ادامه این تلاش ها در قرن پنجم هجری اثر جاودان و  
عظیم حسین بن محمد، مشهور به راغب اصفهانی (م، ح ۴۲۵)  
شکل گرفته است که گامی است بلند و بی نظیر در جهت تبیین  
واژه های دشواریات قرآن کریم. پس از وی هر آنکه در این باره  
قلم زده است از او بهره گرفته و بر سر سفره او نشسته است.  
شناخت واژه های قرآنی، مفاهیم دقیق و اصلی آنها، تطوری که  
بر این واژگان رفته است و چگونگی این دگرسانی ها، چگونگی  
کاربرد واژه ها در ادب جاهلی و چند و چونی بکارگیری آنها در  
ادب قرآنی، در شناخت آیات الهی نقش شگرفی دارد، که اکنون  
مجال بازگویی این تأثیر و اهمیت آن نیست. (نمونه را بنگرید  
به: التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم،  
احمد خلیل ابو عوده) پژوهش در این زمینه بسی سودمند است و

سنجش با تفاسیر دیگر او را استوارتر دانسته اند. (ص ۲۶۳-۲۶۹)  
چنانکه تا بدین جا گاه به اشارت گفته ایم، تفسیر ابن عطیه  
آمیزه ای است از روایت و درایت و بدین سان در میان تفاسیری  
که تا بدان روزگار سامان یافته بود، مورد توجه قرار گرفته  
است. و در آثار تفسیر نگاشته شده پس از خود تأثیر داشته  
است. در میان تفاسیر مغربیان بیشترین بهره را از این تفسیر،  
قرطبی برده است، در «الجامع لأحكام القرآن»، و ابوحیان در  
«البحر المحیط». مؤلف در فصل پنجم این باب به تفصیل از  
تأثیر تفسیر ابن عطیه و چگونگی این تأثیر سخن گفته است.  
(ص ۲۵۰-۲۹۹) مؤلف با دقت و تتبع دقیق و گرچه به اختصار  
نشان داده است که مؤلفانی که از این عطیه تأثیر پذیرفته و از او  
بهره گرفته اند گاه به نقد آراء و اندیشه های او پرداخته اند؛ به ویژه  
ابوحیان که در موارد بسیاری دیدگاه های ابن عطیه را نقادی کرده  
است.

مفسران پس از ابن عطیه گاه بین تفسیر زمخشری و او  
سنجیده و دیدگاه هایی ارائه داده اند؛ از جمله ابوحیان گفته است  
کتاب ابن عطیه «به نقل بیشتر توجه کرده و گزیده تر و جامع تر  
است»، اما کتاب زمخشری، ژرف تر و پیراسته تر است. بر این  
پایه مؤلف باب دوم کتاب را در سنجش تفسیر ابن عطیه و روش  
او در تفسیر نگاری با تفاسیری چند و تنی چند از مفسران رقم زده  
است و در این باب تفسیر ابن عطیه را با تفسیر زمخشری،  
مغربی، ابن عربی مالکی سنجیده و چگونگی آنها را در نقل  
روایت، تفسیر آیات بر پایه واژه شناسی و ادب عربی، عرضه  
احکام فقهی، چگونگی موضع آنان درباره اسرائیلیات، قرائت  
و ... گزارش کرده است.

کتاب آقای فایده گو اینکه سال هاست به قلم آمده است و پس  
از آن و بر این شیوه کتاب های بسیار سامان یافته است، اما هنوز  
طراوت و کارآمدی خود را حفظ کرده است. کتاب آقای فایده در  
این موضوع از جمله بهترین و روش مندترین آثار نگاشته شده  
است.

این دو کتاب را به سال ۱۳۷۸ که توفیق زیارت حرمین  
شریفین و حضور در دیار دوست رفیق شده بود در مدینه خریدم و  
در همان دیار به مطالعه گرفتم و در مکه به پایان بردم و این  
معرفی های گزارش گونه را رقم زدم، «ره آوردی است از دیار  
دوست».

مکه مکرمه / ۳ ذیحجه / ۱۴۱۹

محمد هلی مهدوی راد

کارآمد و با این سبک و سیاق تحقیق در این باره از جمله کارهای مهم و برجای ماندنی قرآنی است و آنچه انجام شده است - برای رسیدن به مقصود - بسی اندک است.

اکنون بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی از پس سال‌ها تلاش و کوشش با ارشاد، نظارت و هدایت مستمر فقیه و قرآن‌پژوه ارجمند حضرت آیه‌الله حاج شیخ محمد واعظ زاده و با همکاری و سختکوشی تنی چند از فاضلان، مجلد اول از مجموعه ارجمندی را در این زمینه با عنوان «المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته» منتشر کرده است، که بی‌گمان گامی است بزرگ در رسیدن به هدف یاد شده و چون تمام مجلدات آن سامان باید در میان مجموعه پژوهش‌های قرآنی جایگاه بلند و منزلتی رفیع خواهد یافت. مؤلفان در این مجموعه فخیم می‌کوشند تا معانی دقیق واژه‌ها را با تتبع وسیع در منابع لغوی کهن و متون تفسیری و با توجه به سیر تطور واژه‌ها باز گویند. واژه‌ها بر اساس مواد آنها و با توجه به حروف آغازین و رعایت سه حرف سامان یافته‌اند. ابتدا، واژه را یاد کرده‌اند و بسامد آن را نشان داده‌اند، و اینکه چه تعداد از این کاربردها در مکه بوده است و چه تعداد در مدینه. آنگاه ساختارهای گونه‌گون واژه را بر شمرده‌اند. به مثل واژه «أثر» دارای ۱۳ ساختار است که ۲۱ بار در قرآن آمده ۱۷ بار در سوره مکی و ۴ بار در سوره‌های مدنی. در مرحله دوم، نصوص کتاب‌های لغت در تبیین این واژه گزارش می‌شود، از کهنترین آنها تا جدیدترین؛ مانند: العین خلیل بن احمد فراهیدی و تهذیب اللغة از هری و ... بر پایه این منابع است که آرای واژه‌شناسان و قرآن‌پژوهان کهن مانند ابن عباس، ابن سکیت، شعبی، سیبویه، کسایی و ... گزارش شده است.

پس از گزارش متون منابع لغوی، نصوص مصادر تفسیری گزارش می‌شود. مؤلفان تلاش می‌کنند در این گزارش‌ها نصوصی را گزارش کنند که به تبیین و تفسیر واژه یاری رساند؛ از این روی در حد امکان از تکرار تن زده‌اند. پس از آن از بنیاد آغازین واژه و کاربرد اصلی آن در ادب عربی سخن گفته‌اند. و پس از بحث دقیق از کاربرد اصلی آن به استعمال قرآنی واژه در پرتو تدبیر در آیاتی که واژه در آنها به کار رفته است پرداخته‌اند.

بدین سان پژوهنده قرآنی با حجمی عظیم از آگاهی‌های لغوی، بیانی، تفسیر و ادبی در شناخت واژه‌ها رویاروست که افزون بر بهره‌وری از اجتهاد و استنباط مؤلفان، خود نیز بر پایه این همه آگاهی‌های آماده می‌تواند در چند و چون واژه‌ها تدبیر کند و به مفاهیم و معانی دقیق آنها دست یابد. به مثل مطالب عرضه شده درباره واژه «اتم» چهل و پنج صفحه از کتاب را در بر گرفته است. مؤلفان بر این باور رفته‌اند که ریشه اصلی و کاربرد

آغازین این واژه دوری از نیکی و فرو افتادن از خوبی و مآلا هلاکت است. چنین است که در ادب جاهلی از روشن‌ترین مصادیق آن «خمر»، «قمر» و «دروغ» بر شمرده شده است. این معنای بنیادین را در تطبیق با آیات به گونه‌ای کارآمد و آموزنده نشان داده‌اند و چگونگی آن را در آیات مکی و مدنی و تفاوت ظریف کاربرد آن را در این مرحله باز گفته‌اند.

این مجموعه مقدمه‌ای دارد در از دامن به خامه حضرت آقای واعظ زاده. در این مقدمه - که هنوز نشر نیافته است - استاد از جریان «فقه اللغة» تاریخ و تطور آن سخن گفته‌اند و آرای پیشینیان و پسینیان را درباره لغت عرب باز گفته‌اند. سپس به علوم قرآنی پرداخته و انواع و اقسام آن را بر شمرده‌اند و در تقسیمی بدیع علوم قرآنی را به: علوم للقرآن؛ علوم فی القرآن و علوم حول القرآن، تقسیم کرده‌اند. آنگاه از عنوان «غریب القرآن» سخن گفته‌اند و چگونگی آن و تاریخ و تطور آن. معنای غرب و چرایی وجود آن در قرآن و ...

شناسایی و شناساندن تفاسیر لغوی، ادبی و بیانی از کهن‌ترین روزگاران تا کنون و یادکرد مهم‌ترین فرهنگ‌های لغت و چگونگی بهره‌گیری از آنها در مباحث قرآن و بهره‌رسانی این متون در این مباحث، اعجاز بیانی و بلاغی قرآن، تصویرهای مختلف از آن، کوشش‌های مؤلفان در این موضوع و اهمیت این بحث نیز از جمله مباحث مقدمه این مجموعه است.

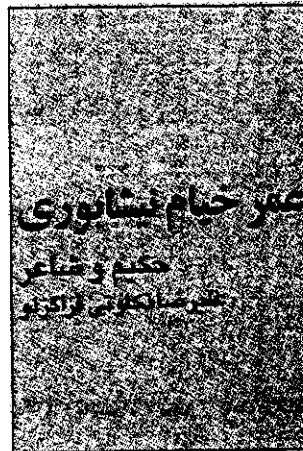
بحث از تناسب آیات و سوره، فاصله‌ها و فرجام‌های آیات، اعجاز عددی قرآن، قرائت‌های مختلف و نقش آنها در تفسیر شیوه‌های بیانی قرآن، اعلام قرآنی، قصص قرآن و شیوه قصه‌گزارای قرآن، مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، فرهنگ‌های قرآنی و ... از جمله مباحث و مطالبی است که در مدخل این مجموعه آمده است.

این مقدمه را می‌توان کتابی مفید و ارجمند درباره علوم قرآنی و تاریخ و تطور آن تلقی کرد که امید است به زودی نشر یابد. افزون بر آنچه آوردیم بخش «علوم قرآن» بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مجموعه‌ای ارجمند را در دست تدوین دارد که در آن نصوص مرتبط با علوم قرآنی را بر اساس تاریخ تنظیم می‌کند. این تلاش و کوشش نیز برای پژوهشگران بسی سودمند خواهد بود.

نشر آغازین مجلد از مجموعه عظیم «المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته» را به بنیاد پژوهش‌های اسلامی، استاد واعظ زاده و همکاران بزرگوار وی تبریک می‌گوییم و با دست‌مریزادی فروتنانه آرزو مندیم بقیه مجلدات آن هر چه سریع‌تر نشر یابد.

علی محمد هلوی

عمر خیام. علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷، رقی.



خیام یکی از چند چهره ارجمند و تابناک فرهنگ ایران اسلامی است. شخصیت خیام در هاله ای از ابهام است. او که بی گمان فیلسوفی برجسته، مستکلمی چیره دست و ریاضی دانی کم نظیر بود، در بیان و بنان شرح حال نگاران گاه به نسبت هایی واهی و گاه

ناروا متهم شده است که اندکی تأمل در زندگانی او بسنده است تا بدان نسبت ها خط بطلان کشد. آیا خیام شاعر بوده است؟ و رباعی های آنچنانی با مضامین گاه الحادی از آن اوست؟ و ...؟ آقای ذکاوتی در این نوشتار کوشیده است تا چهره خیام را از هاله ابهام بیرون کشد و او را در پرتو تأمل در اسناد و تدبیر در قراین و شواهد و حتی افسانه های پرداخته شده درباره او بدان گونه که بوده است بنمایاند. چنانکه اشاره کردیم از سده های پیشین شاعر بودن و یا نبودن خیام از جمله مبهمات زندگانی اوست. مؤلف در فصل اول با عنوان «آیا حکیم ریاضی دان، همان خیام شاعر است؟» با توجه به اسناد تاریخی و گزارش های گونه گونه درباره خیام و نقد تاریخی و داخلی نقل ها و نیز اشعار و تأمل در داوری ها، در این باره به این نتیجه می رسد که شاعر بودن خیام بعید نمی نماید، اما بسیاری از اشعار منسوب به وی - با توجه به نقد مضمونی و داخلی آنها - نمی تواند از آن خیام باشد (ص ۱۶۷).

مؤلف در فصل دوم و با عنوان «خیام میان حقیقت و افسانه» و با این درآمد که «هیچ افسانه ای خالی از حقیقتی نیست و هیچ طنزی را بدون جد نمی توان تصور کرد» می کوشد تا از لابه لای افسانه های پرداخته شده درباره خیام، ضمن نقد آنها و نشان دادن نقاط سست و ناباورانه افسانه ها به حقایقی از زندگانی خیام دست یابد. (ص ۱۶-۲۳). فصل سوم نگاهی است گذرا به مطالب کلامی و فلسفی تاریخ نگار خیام و نقد و تحلیل و گزارشی از آرا و اندیشه های مهم ترین مکاتب فلسفی و کلامی تازمان خیام. مؤلف با این نگاه تاریخی کوشیده است تا چگونگی پیوند خیام و آرا و اندیشه های او را با سنت فلسفی و کلامی بنمایاند و بر این پایه درباره باورهای خیام داوری کند (ص ۲۴-۵۲).

در فصل چهارم و بر پایه آگاهی های فصل سوم مؤلف گذری دارد به «رسالات فلسفی» خیام. در این فصل ابتدا از چگونگی محتوای برخی از رساله های فلسفی خیام سخن رفته است؛

آنگاه برخی از آرا و اندیشه های او با توجه به آنچه در روزگار وی می گذشته تبیین شده است. به مثل آورده اند که «غزالی تأکید داشت که عالم، بهترین عالم ممکن است. اما امام الحرمین ابوالمعالی جوینی (استاد خیام و غزالی) عالم را بهترین علم ممکن نمی دانست. در اینجا خیام سراینده رباعیات به جوینی نزدیک می شود» (ص ۵۹).

در بحث های کلامی - فلسفی، یکی از مسائل مهم این است که آیا فعل باری معلل به غرض هست یا نه. اشعریان بر این باور رفته اند که فعل باری معلل به غرض نیست؟! اما معتزله فعل باری را معلل به غرض دانسته اند. از سوی دیگر حکیمان میان غرض فعل و غرض فاعل فرق نهاده اند. «خیام معتقد است که فعل باری معلل به غرض نیست!» (ص ۵۹). نویسنده با دقت تمام آرا و اندیشه های گونه گونه خیام را در مسائل کلامی و فلسفی آورده و چگونگی تأثیرپذیری وی را از فرهنگ زمان و نیز اندیشه های متفکران اسلامی نمایانده است. مسائل بسیاری را خیام بر پایه آموزه های مشاییان بررسی کرده و به پرسش های بسیاری بر آن شیوه پاسخ گفته است. آیا خیام به آن مبانی و نتایج برآمده از آنها باور داشته است؟ مؤلف پاسخ این سؤال را تا حدودی منفی می داند. وی بر این باور است که خیام بدین روش پاسخ داده است، ولی این همه دلیلی نیست که وی بدان ها یکسر پای بند نیز بوده است. چنانکه خود بوعلی نیز - به ویژه در سال های پایانی عمر - برخی از آنچه را که در شفا گفته باور نداشته است (ص ۶۱). مؤلف می نویسد «... باری از خیام هم که شاگرد شاگردان بوعلی بوده و در زمان خودش تالی تو بوعلی شمرده می شده است، عجب نیست اگر در پاسخ سؤالات، پاسخی رسمی به عنوان یک فیلسوف مشایی پیرو مکتب بوعلی بدهد، اما خود نیز چون بوعلی با ذهن جویا و پویایش به همان پاسخ ها قانع نباشد و به نتایج دیگری برسد یا در حیرت مانده باشد» (ص ۶۱).

مؤلف بر این باور است که خیام نه تنها از اندیشه های بوعلی متأثر است، بلکه سخت بر او ارادت می ورزد و در برابر آرا او تعصب دارد. از این روی در مقابل نقدهای ابوالبرکات بر بوعلی معتقد است که «ابوالبرکات حرف های بوعلی را نمی فهمد، چه رسد به اعتراض کردن». بدین مناسبت مؤلف خرده گیری های ابوالبرکات بر بوعلی را یاد کرده و ریشه این اعتراض ها را در اندیشه بوعلی نیز نشان داده است. (ص ۶۳-۶۷). فصل پنجم گزارشی است از نگاه انتقادی بر برخی مقالات فلاسفه و همگنان آنها، برگرفته از «تلبیس ابلیس» ابن جوزی. تحلیل رباعیات خیام بر اساس آموزه های فلسفی و کلامی با عنوان «رباعیات خیام میان فلسفه و کلام» بخش ششم کتاب را تشکیل

جمال می‌بخشد. پس فن بدیع در حقیقت همچون ویرترین ادبیات است و ادیب پس از تلاش بسیار در کارگاه خلاقیت، حاصل ذوق خویش را با تزیینات گوناگون و جلوه‌گری‌های رنگارنگ در معرض دید خواستاران قرار می‌دهد.

بسیاری از صاحب‌نظران برآنند که این فن نیز همچون فن معانی و بیان، حاصل کاوش‌های سخندانان و سخن‌سنان سده‌های آغازین اسلامی بر متن متین الهی، یعنی قرآن کریم است. آنان بسیاری از قواعد فصاحت و بلاغت را از این تنزیل محکم، استخراج کرده و در دوره‌های بعد، نظم و نسق بخشیدند. در قدیمی‌ترین کتابی که در باب فن بدیع از ابن معتر در دست داریم، تأثیر آشکار این برداشت‌ها را می‌توان دید. سایر نویسندگان بزرگ ادب (همچون جاحظ، عبدالقاهر جرجانی، ابی هلال عسکری، سکاکی، خطیب قزوینی، سعدالدین تفتازانی و...) نیز در این زمینه مدام به قرآن استشهاد ورزیده‌اند. بنابراین، دانش بدیع در دامان قرآن پرورش یافت و در میان فرهنگ عربی رشد کرد. از این رو همه نامگذاری‌ها، به عربی و مطابق طبع ادیبان متقدم است.

آن‌گاه نیز که این دانش به زبان فارسی پای نهاد، هیبت عربی خود را وانهاد و با همان اصطلاحات و نامگذاری‌های از پیش تعیین شده، وارد زبان و ادب فارسی شد. اگر بپذیریم که «ترجمان البلاغه» رادویانی، کهن‌ترین کتب فارسی این باب است، تأثیر فرهنگ عربی را حتی در مثال‌ها و چینش مطالب براحتی می‌توان مشاهده کرد. این اقتباس‌ها اگرچه در اصل موجب تقویت ادب فارسی شد، اما عوارض سوئی نیز در بر داشت و این از آنجا آغاز شد که بسیاری از نویسندگان فنون ادبی «به آسان‌کاری و پخته‌خواری رو کردند و پاره‌ای از آنچه را در نوشته‌های بلاغی عربی آمده بود، به پارسی برگرداندند و برای آنها مثال‌های پارسی نه چندان شیوا و دلچسبی یافتند و هر جا نیافتند، یا خود به تصنع و تکلف نمونه‌هایی یافتند و یا به همان مثال‌های تازی، ساختند و هیچ‌به‌این نکته بنیادی چشم‌نداشتند که هر زبان برای خود ساخت و ساز هنری و هنجار و بنیاد زیباشناختی ویژه‌ای دارد که باید از کندوکاو در سروده‌ها و نگاه‌های سرآمدان همان زبان باز یافته شود، نه از زبانی دیگر وام گرفته‌آید، که آنچه در یک زبان، هنجاری هنری به شمار می‌رود و بر زیبایی و گیرایی سخن می‌افزاید، چه بسا در زبانی دیگر نه تنها چنین نباشد که سخن را از روانی و روایی نیز بیاندازد و به آفت تصنع و تکلف دچار سازد.»

به هر روی در چند دهه اخیر، تلاش‌هایی برای بازسازی و بازنگری در فنون ادبی فارسی صورت گرفته است که در برخی موارد (همچون بازنگری دکتر خانلری در عروض و دستور زبان) با اقبال اهل ادب مواجه شده و اینک دیگر بر جاده هموار

می‌دهد، که بسیار سودمند و خواندنی است. در این بخش رباعیات خیام آورده شده و نشان داده شده است که خیام بر اساس چه باور و بینشی آنها را سروده است. در همین بخش است که مؤلف با توجه به فرهنگ زمانه و باورهای ناستوار مردمان، اشعار خیام را درباره مرگ و معاد که از آنها نوعی انکار برمی‌آید، تحلیل کرده و نشان داده است اینها به واقع نقد افکار و باورهای عامیانه و ناستوار روزگار است، نه انکار معاد.

مؤلف در بخش هفتم برای اثبات برخی از رباعیات و نقد انتسابی برخی دیگر، به نقد خارجی و داخلی رباعیات خیام پرداخته است. در این بخش ابتدا از منابع و مجموعه‌های مشتمل بر رباعیات خیام سخن گفته است و آنگاه رباعیات را آورده و به نقد آنها پرداخته است.

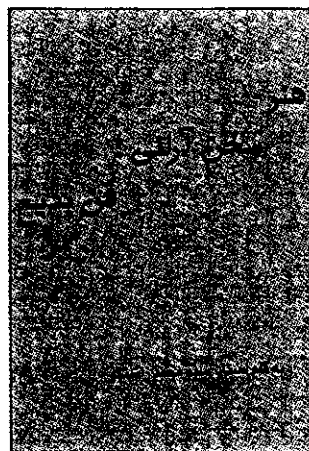
مؤلف می‌نویسد: «برای تشخیص رباعیات اصیل و معتبر خیام بایستی نقد خارجی و نقد داخلی را توأمان به کار گرفت و روایت و درایت را با هم در کار آورد... به گمان من روش دقیق‌تر و نزدیک به احتیاط آن است که هیچ‌یک از رباعیات منابع قرن هشتم و بعد از آن را بدون سند معتبر نپذیریم؛ آن هم بر این شرط که معارض نداشته باشد» (ص ۱۵۶). پایان بخش کتاب، گزیده رباعیات است بر پایه مهم‌ترین منابع.

کتاب عمر خیام، کتابی است خواندنی و سودمند. مؤلف در پرداختن به این اثر، مانند آثار دیگرش از زیاده‌گویی‌تن‌زده و به اختصار اما به دقت قلم زده است.

محمدعلی غلامی

هنر سخن‌آرایی (فن‌بدیع)، سید محمد راستگو، چاپ اول: کاشان،

انتشارات مرسل، ۱۳۷۶،  
وزیری، ۳۳۵ ص.



فن بدیع در ادبیات، آخرین ایستگاهی است که قطار کلمات و معانی در آن مورد و آرسی و بهسازی قرار می‌گیرد. شاعر یا نویسنده، آنگاه که از سلامت ساختمان جمله‌ها مطمئن شد (مرحله دستور زبان) و دانست که

جایگاه این سخن همین جاست و مقتضای حال است (مرحله فن معانی) و توانست همان سخن را به گونه‌ای تنوع ببخشد که از وسعت ملالت دور باشد (مرحله فن بیان)، در فکر آرایش و زیباسازی آن برمی‌آید و کمال معنوی خویش را با دانش بدیع،

خود، سیر می‌کند، ولی در بسیاری دیگر از فنون ادبی، این راه همچنان ناهمواری‌هایی دارد و بسیاری از استادان و ادب‌نگاران هنوز سرگرم زمینه‌سازی این اصلاحاتند.

از جمله آثاری که به تازگی در زمینه فن بدیع و به انگیزه بهسازی این فن، منتشر شده، اثر پر قدر جناب استاد سید محمد راستگو است. ناگفته پیداست که این اثر بسیار و مدار تلاش‌های مرحوم استاد همایی-ره- و کوشش‌های دکتر شمیس (در بازنویسی بدیع با امکانات اولیه زبانشناسی و ...) و ذوق ورزی‌های دکتر کزازی (در معادل‌یابی‌های مناسب به جای اصطلاحات سستی عربی و ...) است. استاد راستگو با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان پیشکسوت و نیز با استفاده از قدرت ابتکار و ذوق شخصی خود، توانسته است گامی بلندتر در مسیر بازنویسی فن بدیع بردارد. ایشان در بخشی از مقدمه کتاب، در باب ضرورت نگارش چنین کتاب‌هایی که جنبه اصلاحی دارند، چنین نوشته است: «... جای بسی شگفتی است که در همه این هزار سالی که از پیدایی و پاگیری شعر و ادب پارسی می‌گذرد، از سوی سخن‌سنجان و نویسندگان پارسی، در این سه زمینه بنیادی و بایسته [علم معانی، بیان و بدیع] کاری شایسته که درخور این ادب گرانسنگ و ارجمند باشد، سامان نپذیرفته است و شیوه‌ها و شگردها و راز و رمزها و چم و خم‌هایی که رزم سروده‌های فردوسی، بزم سروده‌های نظامی، تردستی‌های خاقانی، شیدایی‌ها و شورانگیزی‌های مولوی، شیوایی‌ها و ساده‌نمایی (= سهل‌ممتنع)‌های سعدی، رندانه‌گویی‌ها و شگرف‌کارهای حافظ، خردبینی‌ها و چشم‌بندی‌های بیدل و سخته‌کاری و هنرورزی‌های بسیاری دیگر از بایزید و بوسعید و بیهقی، تاسنایی و عطار و انوری، تاصائب و کلیم و عرفی، تا ایرج و بهار و نیما، تا امید و بامداد و فروغ، تاسهراب و سرشک و سایه و تا ... در زمینه آنها پیدایی و پاگیری یافته، چنان‌که باید شناسایی و بازنمایی نشده است. آنچه در این زمینه‌ها از پیشینیان بازمانده و به ما رسیده، یعنی کتاب‌هایی چون «ترجمان البلاغه» از محمد بن عمر رادویانی، «حدائق السحر» از رشید و طواط، «المعجم» از شمس قیس رازی و ... با همه ارزش‌هایی که در جای خود دارند، به هیچ روی درخور ادبی به گرانسنگی و برانزنگی ادب پارسی نیستند و اندکی از شیرینی‌ها و شگرفی‌های فزون و فراوان این ادب پرورده و پرداخته را نیز باز نمی‌نمایند ...» (مقدمه کتاب، ص ۲۰)

از ویژگی‌های مهم این کتاب، بجز کاربرد معادل‌های مناسب و سره فارسی، بهره‌گیری از مثال‌ها و شواهد کاملاً جدید و امروزی است. نویسنده در این زمینه، از اشعار شاعران معاصر بهره فراوان برده است.

این ویژگی زمانی ارزش پیدا می‌کند که بدانیم بیشتر کتاب‌های بدیعی، از روی کتاب‌های گذشتگان رونویسی شده و بخش عمده مثال‌ها، همان شواهد گذشته است. نویسنده خود در باب ویژگی‌های این کتاب چنین می‌گوید:

«ما در این کتاب ... کوشیده‌ایم تا روشمندان: ۱- آرایه‌ها را به گونه‌ای منطقی و سنجیده دسته‌بندی کنیم و آنها را که با یکدیگر پیوند و بستگی دارند و از یک خانواده می‌توانند به شمار آیند، یک جا و در کنار هم بیاوریم؛ ۲- با به دست دادن نمونه‌هایی شیوا و زیبا در آغاز هر بخش و بند، و گزارش آنها به شناسه‌های شیوا و رسایی برسیم؛ ۳- برای آگاهی ژرف‌تر خواننده، نیز افزون‌سازی بار پژوهشی کتاب، پس از گزارش هر آرایه یادآوری‌ها و نکته‌هایی بیفزاییم؛ ۴- تا هم خواننده دست‌مایه‌هایی برای تمرین پیش‌رو داشته باشد و بتواند با درنگ و درایت در آنها با هر آرایه، آشنایی بسنده و بایسته‌ای به دست آرد، و هم با خواندن سروده‌های زیبا و شیوا خستگی از خاطر بزداید، در پایان هر بخش زیر عنوان نمونه‌های دیگر مثال‌ها و نمونه‌های گوناگون و دلچسبی بیاوریم؛ ۵- بسیاری از نمونه‌ها و مثال‌ها را از گویندگان امروزی برگزیده‌ایم تا نشان دهیم که وارونه‌پندار پوچ و پوشالی کسانی که شیوه‌های بدیع و بلاغت را یکسره کهنه، فرسوده و مرده شمرده‌اند، بسیاری از آنها همچنان پویا و زنده‌اند و شیوا و شیرین در نوترین سروده‌های سرایندگان هنرور روزگار ما کارایی و زیبایی دارند.» (ص ۲۲-۲۳)

اینک به نمونه‌هایی از شعرها و مثال‌های تازه مطرح شده در این کتاب، نظری می‌افکنیم:

- در ص ۲۵۵ برای آرایه «قلب مطلب» در ضمن نمونه‌ها، این بیت از م. سرشک آمده:

سخن‌ها را همه زیبایی لفظ است در معنی  
تورا زبید که معنی را به لفظ خود بیارایی

- در ص ۲۵۹ در کنار نمونه‌های بسیار از آرایه اسلوب الحکیم (شیرین‌آزایی)، این چند بیت آورده شده است:

رقیب گفت که افتاده‌ام مرا بردار  
دعاش کردم و گفتم خدات بردارد

به غیر خشم که در خوردنش و بالی نیست  
در این بساط دگر لقمه حلالی نیست  
(صائب)

کام جستن از بزرگان جهان دون همتی است  
گر توان چیزی گرفت از اهل دولت، عبرت است

- در ص ۲۷۱ در بخش آرایه ایهام، این ابیات را نیز می‌خوانیم:

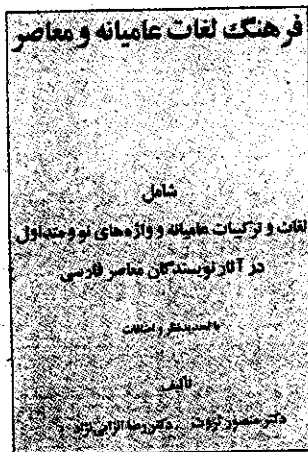


ای باد صبا فرح فزای می آیی  
از ظرف کدامین کف پای می آیی  
از کوی که برخاسته ای راست بگو  
ای گرد به چشمم آشنا می آیی

در خاتمه باید گفت که این معادل‌یابی‌ها اگر چه حاصل ذوق و ورزی و محصول دقت نظر نویسنده است، ولیک در برخی موارد بیم آن می‌رود که ارتباط نسل کنونی تحصیل‌کنندگان ادب را با آموزه‌های گذشتگان، قطع کند. دیگر اینکه برخی از معادل‌ها با ذوق ادیبانه سازگار نیست؛ برای نمونه چشمک آرایبی جانشینی مناسب و زیبا برای آرایه «تلمیح» نمی‌تواند بود. بهرورزی این نویسنده هنرور را در بهسازی دیگر فنون ادبی، از خداوند ادیب خواهانیم.

\*

فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، دکتر منصور ثروت-دکتر رضا انزایی نژاد، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۷، ۹۱۹ص، وزیری.



سال‌ها پیش وقتی در آلمان‌ها به تدریس زبان و ادب فارسی اشتغال داشتم، با دانشجویان بسیاری مواجه می‌شدم که پس از بهره‌گیری از فرصت تحصیلی در ایران و بازگشت به وطن، در نخستین دیدار پس از سفر، سفره‌ای پر از پرسش‌های گوناگون درباره فرهنگ و آداب و طبیعتاً زبان

ایرانی فرارویم می‌گشودند و از جمله، این قبیل پرسش‌ها از زبان آنان فراوان شنیده می‌شد که چرا ایرانیان از «پادر کفش یکدیگر کردن» متنفرند؟ چرا به دندان یکدیگر توجه بسیار می‌کنند و مدام می‌گویند «فلانی دندان گرد است»؛ «دندان فلانی تیز است؟» راستی اینکه می‌گویند «دوزاری [دوربالی] ما من افتاد» یعنی چه؟ و امثال این جمله‌ها که: «ما را کاشتی؟» «ما را گرفتی؟» «فاتحه این درس را باید خواند؟» «رفت جایی که عرب نی انداخت» و ...

در آن زمان ضرورت استخراج این گونه اصطلاحات روزمره را-که هر روز افزون‌تر می‌شود-از میان متون معاصر و فرهنگنامه‌های زبانی، هرچه بیشتر احساس کردم و امیدوار بودم که استادان صاحب نظر در این باب نیز کاری کارگشا انجام دهند و دست کم مأخذی زودبایب برای نوآموزان زبان فارسی فراهم آورند. البته می‌دانستم که بسیاری از این ترکیبات و اصطلاحات را

خانه هاشان بلند و همت پست  
یارب این هر دو را برابر کن

از عشق بتان جوان شود پیر  
این نکته شنیده‌ام ز پیری  
(کمال خجندی)

- در ص ۲۷۹ این ابیات را برای آرایه حسن تعلیل (دلیل آرایه) می‌خوانیم:

بر نمی‌دازد شراکت، ملک تنگ بی غمی  
زین سبب اطفال دائم دشمن دیوانه‌اند  
(صائب)  
گفتمش نرگس به دور چشم تو بیمار کیست؟  
گفت با من کرده هم چشمی و بیمار من است  
(نودر پرنگ)

- در ص ۲۸۴ نیز برای همان آرایه این شعر از علامه طباطبائی آمده:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد  
از سمک تا به سماکش کشش لیلی برد

- در ص ۲۸۵ برای همان آرایه، این شعر زیبا از ملک الشعرا بهار نقل شده است:

آبی که ز فین شهر کاشان خیزد  
اشکی است که از دیده ایران خیزد  
این داغ امیر است که هر لاله ز فین  
از خاک به خون کشیده دامان خیزد

- در ص ۲۹۳ برای آرایه اقباس (آیه آرایه) این بیت ذکر شده است:

داریم ساقیا هوس عشرت و نشاط  
جوایای راه می‌کده ایم «اهدنا الصراط»  
(کمال خجندی)

- در ص ۳۰۰ برای آرایه ارسال المثل (مثل آرایه) این ابیات را می‌خوانیم:

تن چون گل به آب اندر فکندی  
عجب دسته گلی بر آب داری  
دل، جان به تحفه پیش تو می‌برد، سیف گفت:  
خرما به بصره، زیره به کرمان همی بری  
(سیف فرغانی)

- در ص ۳۰۴ برای همان آرایه این شعر همی معیری نقل شده است:

داغ پنهان من از خنده خونین پیدا است  
ای بسا خنده که از گریه غم انگیز تر است

- و در ص ۳۱۶ برای آرایه تجاهل العارف (پرسش آرایه) این رباعی معروف از آقا حسین خوانساری نقل شده است:

شده، مانند: دمپایی، دهه، نیمرو، چرچری و اصطلاحات جدید عامیانه، مانند: «چانه در چانه گذاشتن» و یا ترکیبات و کلماتی که از زبان محاوره وارد داستان کوتاه و بلند شده است. بدین ترتیب، فرهنگ حاضر را می توان مکمل فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده دانست.

به هر حال آنچه اینک در برابر خواننده امروزی فرهنگ لغات عامیانه قرار گرفته، نسبت به همه کتاب های پیشین کامل تر و مفصل تر است و بی شک در چاپ های بعد مراحل کمال بیشتری را پشت سر خواهد گذاشت و این نیز یکی دیگر از ثمرات کارهای جمعی و شراکتی است که متأسفانه در بخش تحقیقات ادبی، الثقات کمتری بدان می رود.

یکی از محاسن این فرهنگ ارائه تلفظ مفردات و ترکیبات مشکل است. تلفظ ها بر اساس فونوتیک و به لاتین آمده است تا دانشجویان خارجی علاقه مند به زبان فارسی نیز بتوانند براحتی از آن بهره جویند و در پست و بلند اعراب کلمات نمانند. همچنین مؤلفان بعد کوشش نکرده اند که تلفظ درست و رسمی را - آن گونه که معمولاً ادیبان قدیم و معتقد به متون کلاسیک تلفظ درست می دانند - ضبط کنند؛ بلکه صورت تلفظ امروزی را بویژه در تداول عموم فارسی زبانان در نظر گرفته اند و معیارشان تلفظ اهالی تهران بوده است. هر چند به نظر می رسد که اگر در هر مورد با علامتی

اختصاری، تلفظ اصلی آن نیز ثبت می گشت، کار کامل تر می شد. معانی واژگان و ترکیب ها، معمولاً مستند به کتاب های فرهنگ لغت (از قبیل فرهنگ لغات عامیانه، فرهنگ عوام، کتاب کوچه، فرهنگ معین و یا لغت نامه) است. در مرحله ای فراتر از این کتاب ها، برخی از لغات یا ترکیبات را نیز از میان متون نثر معاصر استخراج کرده اند و از توضیحاتی که در پایان آن متون (بویژه رمان های بلند و مطرح، همچون آثار صادق چوبک یا محمود دولت آبادی و...) آمده، بهره گرفته اند. در پایان مقدمه های مؤلفان، فهرست برخی از منابعی (عمدتاً متون ادبی معاصر) که بیشتر به عنوان شاهد مثال و یا تبیین معنای ترکیبات بدان ها مراجعه شده، ذکر گردیده است.

مجموعاً می توان گفت که اثر حاضر بر شانه همه آثاری ایستاده که پیش از این در زمینه اصطلاحات و ترکیبات عامیانه و معاصر به چاپ رسیده است. پس ضمن آنکه بسیار و امدا ر آنهاست، خود اثری تازه و برجسته تر از آنهاست و به خواننده این اطمینان را می دهد که توانسته است از تمام نمونه ها و شواهد تاکنون مطرح شده، مطلع شود.

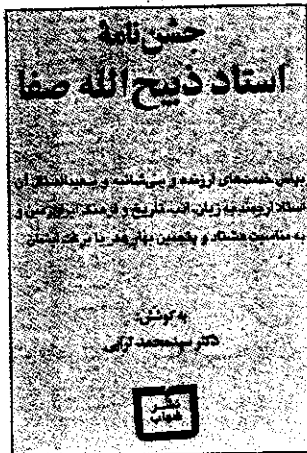
به نظر می رسد که مؤلفان محترم این فرهنگ، باید فکری به حال عنوان کتاب کنند و تکلیف خود را یکسره کنند، چرا که تألیف

می توان در لا به لای فرهنگ عظیم علامه دهخدا و یا فرهنگ فارسی مرحوم معین و کتاب «فرهنگ عامیانه» (نیز در انتهای کتاب «یکی بود یکی نبود») از مرحوم جمالزاده، یا کتاب کوچه شاملو، دریافت و بیرون کشید، ولی همین استخراج و افزودن ترکیب های تازه تر و اصطلاحات متداول همتی مردانه می طلبید که بحمدالله اینک به تحقق پیوسته و در شکلی درخور به فرهنگ دوستان ارائه شده است. این اثر اگرچه پیش از این (در سال ۱۳۶۶) به چاپ رسیده بود، اما صورت کنونی آن کمآ و کیفاً با آنچه قبلاً عرضه شده بود، متفاوت است. آن گونه که مؤلفان یادآور شده اند، «۱۷۸۵» مدخل جدید به آن چاپ افزوده شده و حداقل به یکصد مدخل قدیمی، معانی تازه ای افزوده شده است... در نمایش تلفظ لاتین واژه ها این بار دقت بیشتری به عمل آمده و برخی سهل انگاری ها برطرف گردیده است. همچنین مؤلفان، از آثار نوینی که پس از چاپ قبلی اثر به انتشار رسیده است، بهره مند شده اند، کتاب هایی از قبیل: «فرهنگ جنبه» تألیف سید مهدی فهیمی، «ریشه های تاریخی امثال و حکم» تألیف مهدی پرتوی آملی، «فرهنگ فارسی امروز»، تألیف صدری افشار، نسترن و نسرتین حکمی، آخرین دو جلد کتاب کوچه، احمد شاملو. نیز فرهنگ فارسی مرحوم معین و لغت نامه روانشاد دهخدا مجدداً بازمینی شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

مؤلفان گرامی در دو مقدمه ای که بر ویرایش نخست و ویرایش کنونی این کتاب، نوشته اند، درباره مشکلات ناشی از کمبود منابع و مآخذی از این دست، و نیز اهداف و شیوه کار در گردآوری مدخل ها، سخن گفته اند. به گفته آنان: «هدف از تدوین فرهنگ حاضر، تلاش در رفع این کمبودها و نارسایی هاست. می توان هدف یاد شده را در نکته های زیر خلاصه کرد.

۱. تکمیل فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده
۲. تدوین مرجعی برای خوانندگان و پژوهندگان نثر فارسی از حیث رفع مشکلات لغوی، از آغاز رمان نویسی در ادبیات فارسی - که با جمالزاده شروع می شود - بدین سو، و بی نیاز کردن آنان از رجوع به فرهنگ های پر حجم موجود.
۳. تألیف فرهنگ ویژه واژگان فارسی که بالقوه و بطور مستمر در ادبیات فارسی امروز مورد استعمال نثر نویسان در انواع ادبی است. بنابراین فرهنگ حاضر شامل است بر:
  - الف. لغات و ترکیبات عامیانه، خواه آنچه قدیم و کهن است و هنوز کاربرد دارد، مانند: «شب هفت»، «کلاه سر کسی گذاشتن»؛ خواه آنچه جدید و متأخر است، مانند: «ریقماسی»، «دور برداشتن» و...
  - ب. کلمات برساخته و مستحدث که اخیراً باب و متداول

جشن نامه استاد دکتر ذبیح الله صفا، به کوشش: دکتر سید محمد ترابی، چاپ اول: تهران، نشر شهاب، ۱۳۷۷، ۲۲+۴۹۴ ص، وزیری.



فاش سازد رمز نامت ای صفا  
راز الأسماء تنزل من سما  
ای به معیار سخن کامل عیار  
وی به جمع اهل فن دایر مدار  
درس‌ها از تجربت آموخته  
وز هنر گنجینه‌ها اندوخته  
شیوه تحقیق را طرح نوی  
آن که از پی اندر افکند، این توی

نام دکتر صفا با تاریخ ادبیات ایران پیوند خورده است؛ چرا که هیچ جوینده و پوینده‌ای در تاریخ ادبی این دیار، اینک دیگر بدون بهره‌گیری از کتاب عظیم دکتر صفا، نمی‌تواند مطالعه و پژوهش خود را کامل کند. تنها همین یادگار گرانسنگ کافی است تا نام دکتر صفا در عرصه مطالعات ادبی-تاریخی ایران همواره پایدار و ماندگار باشد. این امتیاز از آنجا برخاسته که وی بیش از پنجاه سال از عمر خویش را صرف کاوش و نگارش، اثری کرد که ادوار گوناگون خلاقیت‌های ملت ما را (از قرن نخست هجری تا قرن دوازدهم) در ۵۹۰۷ صفحه گردآورد و به جهانیان عرضه کرد. و این تازه یک کتاب (البته عظیم‌ترین و کاراترین) از مجموع ۵۱ کتابی است که ایشان به رشته تحریر درآورده است. همچنین باید افزود که اگر حجم انبوه مقالات ممتع و تخصصی ایشان را از لابه لای مجله‌های تحقیقاتی و دایرةالمعارف‌های گوناگون داخلی و خارجی، بیرون بکشیم، خود چندین مجلد کتاب سزاوار مراجعه خواهد شد.

اینک که تنها پس از چند ماه از نشر جشن نامه دکتر صفا، استاد روی در نقاب خاک کشیده است، بی‌مناسبت نیست که شمه‌ای از برخی مقالات این مجموعه را برنماییم.

از مجموع مقالات مندرج در این جشن نامه، چند مقاله به دلیل عرضه شدن در دیگر مجموعه‌ها- اینک دیگر بیات شده و تکراری محسوب می‌شود. از جمله مقالات خواندنی در این جشن نامه، مقاله «سفرنامه‌های فارسی تا روزگار استقرار مشروطیت» است که در آن نویسنده از قدیمی‌ترین سفرنامه‌ها پرارزش فارسی یعنی سفرنامه ناصر خسرو و حکیم تا انواع سفرنامه‌های رجال قاجار، سخن گفته و به معرفی اجمالی هریک پرداخته است. پیداست که اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، رجالی، فرهنگی، ادبی و... مندرج در این سفرنامه‌ها تا چه میزان می‌تواند در مستندسازی نوشته‌های مورخان هر عصر مؤثر باشد.

فرهنگ لغات عامیانه خود ساحتی جدا از فرهنگ لغات معاصر دارد و جمع میان این هر دو، گاه موجب اختلال در حوزه اختصاصی هریک می‌گردد. پیداست که بسیاری از واژگان معاصر، عامیانه نیست و بسیاری دیگر از تعبیرات عامیانه، معاصر نیستند و از قرن‌ها پیش در متون فارسی جای داشته‌اند. اگر محدوده کار به لغات عامیانه معاصر اختصاص می‌یافت، البته خود خدمتی مستقل و اثری مورد نیاز بود، ولی این اثر به آن محدوده، اختصاص نیافته و گستره بحث انگیزی را پذیرفته است. تردید در این نامگذاری، البته از عبارات پایانی مقدمه نخست مؤلفان نیز هویداست؛ اما به گمان این مورد از مواردی نیست که درباره‌اش بتوان گفت: الجمع مهما ممکن اولی من الطرح!

افزون بر این، ورود برخی واژگان به این فرهنگنامه، جای سؤال دارد؛ واژگانی که هر جوینده‌ای می‌تواند براحتی آن را در فرهنگ‌های لغت بیابد و هیچ‌گونه بار معنایی خاصی که موجب ورود آن به این فرهنگنامه شود، ندارند؛ برای نمونه بنگرید به: واژه «هوایما» نوعی از وسیله موتوری که بار و مسافر را از طریق هوا نقل و انتقال می‌دهد (ص ۸۹۴) و نیز: «لباسشویی: لباس شستن، کارگاه شستشوی لباس. دستگاه برقی که لباس را به طور خودکار می‌شوید.» (ص ۷۱۸) نیز: سیگار، سیگار فروش، سیگار فروشی (ص ۵۰۳).

برخی از مدخل‌ها نیز نه عامیانه است و نه معاصر؛ همچون: «تهاتر: معامله جنس با جنس، معاوضه جنس بین دو کشور.» (ص ۲۲۵)؛ «مخفیانه: پنهانی، بطور پوشیده و مخفی» (ص ۷۷۱)؛ «دزدیده: دزدکی» (ص ۳۶۴) نیز: سیاه بخت (ص ۵۰۰)؛ شهوت انگیز، شهوتران (ص ۵۳۱)؛ قاب قرآنی (ص ۵۹۲)؛ تکفیر کردن (ص ۲۰۷) خزانة داری (ص ۳۲۷) و... و برخی واژگان نیز باید در کتاب‌های فرهنگ اصطلاحات بیاید؛ همچون «مونیتور: صفحه نمایش و دستگاه کامپیوتر، تلویزیون» (ص ۸۰۶).

طبیعی است که در چنین کار بزرگی، کاستی‌ها و افتادگی‌هایی صورت پذیرفته باشد و طبعاً با گذشت چاپ‌های متعدد به اصلاح و صلاح خواهد رسید. برای نمونه در «حرف دال» عبارتی همچون: «در زدن: کوفتن در خانه» ذکر شده، اما «در میان حرف دیگری دوییدن» یا «دویدن میان حرف دیگران» نیامده است.

توفیق مؤلفان سختکوش را در ارائه چنین خدمات علمی و فرهنگی بویژه آنگاه که با مشارکت و همفکری دیگران، صورت پذیرد، از خداوند زبان آفرین خواهانیم.

محمدرضا موحدی

شاگ، دی ایشان را داشته اند و نمونه های مختصری از آنها را می توان در مقاله های دکتر باستانی پاریزی، دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی و گردآورنده این جشن نامه، دید. نیز آیتی از صفا و صمیمیت بوده و بر این سر بوده تا تمام خصلت های نیک و نیکمردی را در خود گرد آورد.

استاد پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۴ به دعوت کنگره کتاب و کتابخانه- که به همت مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی در مشهد، برگزار شد- در این کنگره حضور یافت و مقاله خود را تحت عنوان «کتاب و کتابخانه در فرهنگ و تمدن ایران اسلامی» ایراد کرد. احترام زایدالوصفی که استادان و پژوهشگران پسر و جوان در آن محفل علمی- بویژه از سوی علامه سید جلال الدین آشتیانی- نسبت به استاد صفا ابراز کردند، بخوبی بیانگر فهم صحیح و درک عمیق دانش آموختگان راستین در ارج گذاری و سپاسداری از مقام علم و بزرگداشت معلمی پیر بود که همه عمر خود را وقف تربیت کتبی و شفاهی فرزندان این مرز و بوم کرد.

این جشن نامه را دوستان و شاگردان استاد، هنگامی فراهم آوردند که استاد به هشتاد و پنج سالگی عمر خود رسیده بوده و این کتاب چونان هدیه ای ناقابل به پاس آن همه تلاش و خدمت، محسوب شد؛ دروغ و درد که از آن هنگام (سال ۱۳۷۴ هـ. ش) تاکنون به دلایل گوناگون، نخست چاپ کتاب و سپس پخش آن با مشکل مواجه شد تا اینکه استاد بر مرکب چوبین نشست و به سرای دیگر شتافت. برآستی باید بر حال نشر در این مملکت اشک تأسف ریخت که گاه دستخوش انگیزه های غیر علمی و تنگ نظرانه می گردد.

فهرست مقالات مندرج در این جشن نامه بدین شرح است:

۱. مقدمه، سید محمد ترابی.
۲. نامه بی منظوم به دوستی دیرین، حسین خطیبی.
۳. مانی و «حکمت و اعمال» و «علم و حکمت»، محسن ابوالقاسمی.
۴. «علینقی وزیری»، هوشنگ اتحاد.
۵. در آرزوی آرامش، کامل احمد نژاد.
۶. حافظ و آهوی وحشی، محمدعلی اسلامی ندوشن.
۷. سفرنامه های فارسی تا روزگار استقرار مشروطیت، ایرج افشار.
۸. قویوز اولین ساز متداول در میان اقوام آسیای مرکزی، محمد تقی امامی، محمد فواد کوپرولو.
۹. نوروزنامه خیام، منوچهر امیری.
۱۰. عشره منتشره، محمد ابراهیم باستانی پاریزی.
۱۱. خدمات مطبوعاتی استاد صفا، ناصرالدین پروین.

نویسنده مقاله، این سفرنامه ها را در چند دسته، تقسیم بندی کرده و مثلاً از حیث تاریخی و یا جغرافیایی به بررسی سفرنامه ها پرداخته است؛ سپس طبقات سفرنامه نویسان را وارسی کرده و در پایان به محتویات برخی از این سفرنامه ها (که بیشتر: زیارتی، سیاحتی، مأموریت دولتی، شکار و تفریح، تحصیل علم، اسارت و تبعید سیاسی بوده است) اشاره کرده است. مقاله «عشره منتشره» نیز از دیگر مقاله های خوشخوان این مجموعه است و نویسنده در ضمن خاطرات شیرین خود از همکاری با دکتر صفا در مجله دانشکده ادبیات تهران، اطلاعات حاشیه ای و البته حائز اهمیتی به خواننده تقدیم داشته است.

مقاله «نام خلیج فارس از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون» اگرچه کوتاه و مختصر است، اما کاملاً مستند و محققانه نوشته شده و جایی برای پندارهای تازی باز نمی گذارد. مسلماً اگر مرحوم دکتر صفا این مقاله را می خواند، آن را وفق مذاق خویش می یافت.

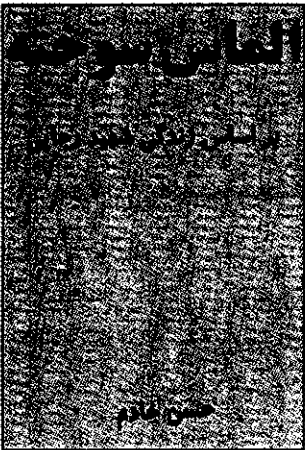
نویسنده مقاله «سفینه ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم» با تحقیق درباره زمان و زبان تالیف کتاب «قصه یوسف» تألیف احمد بن محمد بن زید طوسی، اطلاعات نویافته خویش را درباره این کتاب عرضه کرده است؛ بویژه آنکه وی در کنار ارزش های بسیاری که برای این کتاب ادبی- قرآنی قائل است، آن را یکی از مهم ترین منابع (بلکه مهم ترین منبع) مطالعه در باب شکل گیری مراحل نخستین شعر عرفانی در زبان فارسی می داند. آنگاه مذاقه ای برای یافتن سراینده اشعار موجود در این کتاب، به خرج می دهد و همچون دیگر پژوهش های پرصلابت ایشان، نتایج ذی قیمتی نیز به دست آورده است.

مقاله «نثر موزون، شعر هجایی» در واقع بیانگر این تئوری است که نثر موزون و وجود اسجاع در متون کهن، ادامه زبان شعر ایران پیش از اسلام بوده است و این با تأثر سنت شعر عروضی از ادب عرب، منافات ندارد. مقاله با شواهد بسیار بر سراثبات این جستار است.

در این مجموعه، ضمن ارائه فهرست نسبتاً کاملی از آثار استاد، درباره برخی از آنها مقالاتی نیز آمده است.

برخی از مهم ترین و مشهورترین آثار مرحوم صفا، عبارتند از: تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی (در هشت مجلد)؛ حماسه سرایی در ایران؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ آیین سخن؛ گنجینه سخن (در شش جلد)؛ تاریخ تحول نظم و نثر پارسی و ترجمه کتاب کیانیان (از کریستن سن). استاد صفا، سوای منش علمی و پژوهشی که آثار درازدامن او بهترین گواه آن است، در منش شخصی و اخلاق فردی- به گواهی تمام کسانی که به نوعی مؤانست، رفاقت، همکاری یا افتخار

الماس سوخته (براساس زندگی شهید رجایی)، حسن خادم، تهران:



سازمان ملوک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه انتشارات، ۱۳۷۷، چاپ اول، ۶۵۵ ص، رقمی.

یکی از بهترین شیوه‌هایی که می‌توان به وسیله آن تاریخ مستند یک عصر را به ثبت رساند، نوشتن خاطرات و ثبت وقایع از طریق بیان احوال شخصی است. مسلماً

گزارش‌ها و اطلاعاتی که در لابه لای این خاطره‌ها و سرگذشت‌نامه‌ها عرضه شده، نه تنها چونان شاهد و گواهی برای صحت یا سقم وقایع سیاسی-تاریخی است که خود بخش‌هایی از تاریخ ناگفته و نانوشته این مرز و بوم است؛ تاریخی که مع الاسف همواره دستخوش دستکاری و گزینش‌های یکجانبه شده است.

تاریخ معاصر ما، افزون بر بهره‌گیری از این سرگذشت‌نامه‌ها، این توفیق را نیز داشته است که از انواع ادبی دیگر، بویژه قالب رمان برای تحریر همان خاطرات شخصی (که ارزش تاریخی دارند) بهره‌جوید. پیداست که مطالعه سرگذشت‌نامه و خاطره از مطالعه تاریخ محض، دلپذیرتر و جذاب‌تر است و در مذاق نسل امروز، رمان و داستان بلند بسی خوشخوان‌تر و جالب‌تر از شرح احوال و سرگذشت‌نامه است. خوشبختانه تاکنون چندین رمان بلند و کوتاه در باب وقایع عصر پهلوی و زمینه‌های پیدایش انقلاب اسلامی، به رشته تحریر درآمده که هر یک جایگاه ویژه خود را - به لحاظ هنری و نیز تاریخی - در میان آثار ادبیات انقلاب اسلامی یافته است.

«الماس سوخته» از جدیدترین آثار از این دست است که بخشی از تاریخ معاصر این ملت را در خود منعکس کرده است. این بخش از تاریخ از زبان یکی از چهره‌های درآشنا و دلسوز انقلاب حکایت شده که جان خویش را در راه اعتلای کلمه حق و استقلال کشور، ایثار کرد و نام خویش را در تاریخ ایران جاودانه ساخت. در این «رمان گونه» به بهانه بیان احوالات شخصی شهید محمدعلی رجایی، وقایع سیاسی ایران از ۱۲۹۹ به بعد، به ثبت رسیده است. راوی رمان، (شهید رجایی) به سبک اول شخص مفرد و به شیوه دانای کل، سخن می‌گوید و از روزگار پدر بزرگ خویش تا ماجرای ازدواج پدرش و تردیدهای اولیه مادرش برای وصلت و ... حکایت‌ها می‌کند. به نظر می‌رسد که محتوای این خاطرات را کسی همچون مادر، برادر و یا همسر شهید رجایی برای نویسنده این رمان نقل و حکایت کرده باشد و

۱۲. توقیعات عهد ساسانی، احمد تفضلی.
  ۱۳. دکتر صفا، مطبوعات و سیاست، سید محمدرضا جلالی نائینی.
  ۱۴. سراینده کوش‌نامه، جلال متینی.
  ۱۵. سکاها در خوارزم و ماوراءالنهر، فرهنگ جهانبخش.
  ۱۶. سیری در دیوان سراج قمری، اسماعیل حاکمی.
  ۱۷. نام خلیج فارس از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون، سید محمد حسینی.
  ۱۸. نظری به «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی»، بهاءالدین خرماهی.
  ۱۹. «فردوسی و شاهنامه او»، سید محمد دامادی.
  ۲۰. آرزو و نیاز دو دیو گردن فراز، جلیل دوستخواه.
  ۲۱. درباره برگردان سنسکریت اوستا، محمدتقی راشد محصل.
  ۲۲. یادداشتی بر مقاله «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»، جمال رضایی.
  ۲۳. شاعران همشهری و همعصر نظامی، محمدامین رامین.
  ۲۴. بازار در دیوان حافظ، ریکاردو زیپولی.
  ۲۵. داراب‌نامه، ضیاءالدین سجادی.
  ۲۶. سگه‌ای از کوفه، سعید سلیمانی.
  ۲۷. دو خاطره از استاد همایی، ناصرالدین شاه حسینی.
  ۲۸. سفینه‌یی از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم، محمدرضا شفیعی کدکنی.
  ۲۹. نثر موزون، شعر هجایی، سیروس شمیسا.
  ۳۰. عاشورا پشتوانه تشیع، سید جعفر شهیدی.
  ۳۱. اخوانیات عارف‌نامه ایرج، محمدعلی همایون کاتوزیان.
  ۳۲. چند یادداشت درباره زبان فارسی و موسیقی قدیم ایران در ابله، محمد محمدی ملایری.
  ۳۳. سیصد، و سیزده، مصطفی مقرّبی.
  ۳۴. سرگذشت زن پارسای عطار، حشمت مؤید.
  ۳۵. نامه منظوم علامه دوانی به سلطان بایزید دوم، احمد مهدوی دامغانی.
  ۳۶. قسمت و کنش، بخت و سپهر، مهشید میر فخرایی.
  ۳۷. نفوذ شاهنامه در دنیای مناقب، محمد جعفر یاحقی.
- در پایان ضمن طلب غفران الهی برای آن روان پاک، آرزو مندیم که همه شاگردان آن استاد، اخلاقی صالح در راه رشد و تعالی فرهنگ غنی و گرانبار ایران اسلامی باشند و همچون استاد خویش در راه اعتلای این فرهنگ و احیای آن موارث، از بذل همت و توان خویش، دریغ نوزند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فقیهان شافعی گوش دادن به آواز زن خواننده را جایز نمی دانند؛ چه کنیز باشد و چه آزاد، چه از پشت پرده باشد و چه بدون حجاب.  
و قال الشافعی:

«وصاحب الجارية إذا جمع الناس لسماعها فهو سفیه ترد شهادته. وهو ديانة وإنما جعل صاحبها سفیها لأنه دعا الناس إلى الباطل فكان سفیها فاسقا».

کسی که مردم را فراخواند تا آواز کنیز خواننده اش را بشنوند، سفیه است و شهادتش پذیرفته نمی شود و نیز دیوث است و دلیل سفاهت وی آن است که مردم را به باطل دعوت نموده از این روی سفیه و فاسق است. (ص ۲۷-۲۸)

از دیدگاه مؤلف، مالک نیز از خوانندگی و گوش دادن به آن نهی کرد. وی سخن مالک را این گونه می آورد:

«إذا اشترى جارية مغنیه كان له ردها بالمعيب. اگر کنیز آوازه خوانی را بخرد، خیار عیب دارد.» (ص ۲۹-۳۰)

بر پایه نقل مؤلف دیگر فقیهان مدینه - جز ابراهیم بن سعد - نیز بر این نظر بوده اند.

به اعتقاد نویسنده، ابوحنیفه نیز غنا را حرام دانست. در این باره می نویسد:

أما الإمام أبوحنیفه فإنه بكرة ذلك مع إباحته شرب المثلث و يجعل سماع الغناء من الذنوب.

ابوحنیفه غنا را مکروه می داشت و گوش دادن به آن را از گناهان می شمرد با اینکه نوشیدن شرابی را که دوسوم آن بر اثر جوشش زیاد از بین رفته باشد، جایز می دانست. (ص ۳۱)

دیگر فقیهان کوفی، سفیان ثوری، حماد، ابراهیم نخعی و ... نیز بر همین نظر بوده اند و اختلاف نظری در حرمت غنا نداشته اند. فقیهان بصری نیز - جز عبیدالله بن حسن عنبری - آن را حرام می دانستند.

در نتیجه، جز ابراهیم بن سعد و عبیدالله عنبری همه فقهای مدینه و بصره و کوفه، غنا را ممنوع دانستند و باید به سخن این دو تن پی اعتنا بود؛ چه که پیامبر خدا فرمود: «علیکم بالسواد الأعظم». و فرمود: «من فارق الجماعة مات میتة الجاهلیة».

بر پایه روایات تفسیری و سخنان برخی از اصحاب پیامبر و تابعین و مفسران، آیات شریف «ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزا أولئك لهم عذاب مهين» و «أمن هذا الحديث تعجبون و تضحكون ولا تبكون و أنتم سامدون و استغفروا من استطعت منهم بصوتك» بر حرمت غنا دلالت دارد. (ص ۳۴ و ۳۵)

روایات متعددی نیز به روشنی حرام بودن غنا را اثبات

آمیختگی مرزهای غنا با آواز خوش - که مؤمنان همواره از آن در قرآن خوانی بهره می بردند - و حمایت شدید حاکمان آن روزگار (خلفای اسلامی) از غنا و خوانندگان، ابهاماتی را در حکم و موضوع غنا پدید آورد و به اختلاف نظر فقها منجر گشت.

در حالی که اکثر فقهای اهل سنت غنا را حلال و مکروه می دانند و یا در اقسام آن تفصیل قائل اند، ابن حزم همه مراتب غنا را حلال دانسته است و گروهی از فقهای برجسته اهل سنت به حرمت آن فتوا دادند.

فقیه محقق و حدیث شناس عظیم الشان، شیخ الاسلام طاهر بن عبدالله طبری شافعی در زمرة گروه اخیر است. وی غنا را حرام دانست و رساله «الرد علی من یحب السماع» را در اثبات این مدعا نگاشت. از این روی، این رساله جایگاه خاصی دارد؛ به ویژه آنکه این فقیه بزرگ شافعی از ابوحنیفه و مالک و شافعی نقل کرده است.

این رساله در چهار فصل سامان یافته است: در بخش نخست، مؤلف سخنان شافعی و مالک و ابوحنیفه و دلایلی از قرآن و سنت را بر حرام بودن غنا می آورد. این بخش از کتاب، اهمیت بسیار دارد و میان فقیهان پس از وی انعکاس گسترده ای داشته است.

فصل دوم آن را نقل روایاتی درباره غنا و اقوال اصحاب پیامبر - ص - تشکیل می دهد.

در بخش سوم، مؤلف به نقل سخنان تابعین و طرح شبهه هایی در این باره و پاسخ آنها می پردازد. و در پایان، حکم شعر را بررسی می کند.

فصل چهارم مطالب متنوعی دارد، نویسنده در این قسمت، از سخن معروف پیامبر «زینوا القرآن باصواتکم» تفسیری ارائه می دهد.

در بخش نخست، از شافعی چهار عبارت نقل می کند که بر حرام بودن غنا دلالت دارند.

قال فی کتاب أدب القاضی:  
«إن الغناء لهو المكروه يشبه الباطل». و قد قال: «من استكثر منه فهو سفیه ترد شهادته».

غنا مکروه است و به باطل شباهت دارد ... کسی که در آن افراط کند سفیه است و شهادت وی پذیرفته نمی شود. و نیز شنیدن غنای زن آوازه خوان از نظر گاه فقیهان شافعی جایز نیست.

فإن أصحاب الشافعی - رضي الله عنهم - قالوا: لا يجوز بحال سواء كانت مكشوفة، أو من وراء حجاب و سواء كانت حرة أو مملوكة.



می‌کند.

عثمان و ابن مسعود و عبدالله بن عمر - از اصحاب پیامبر - نیز غنا را ممنوع می‌دانستند. (ص ۴۲-۴۳)  
تابعین نیز نظری مشابه داشتند و مؤلف پنج مورد از سخنان آنان را نقل می‌کند. (ص ۴۹)  
معروف است که رسول خدا فرمود: **زیتوا القرآن بأصواتکم؛** قرآن را با صداهای خود زینت بخشید.

مؤلف می‌نویسد:  
«مقصود آن است که قرآن را با صدای حزن آلود و غم‌آور بخوانید.» (ص ۶۳)  
بخش آخر کتاب، حاوی مطالبی است که چندان به غنا و موسیقی ارتباطی ندارد.

در مجموع ۸۹ مطلب، روایت و ... دارد که به لحاظ تاریخی، یعنی آشنایی با نظر فقیهان متقدم اهل سنت بسیار سودمند است.  
محقق این رساله، آقای مجدی فتحی سید برای حفظ نص تلاش بسیار کرده است. وی این رساله را بر پایه نسخه خطی معتبری تصحیح کرده، منابع احادیث و آیات قرآن را استخراج نموده، و کلمات غامض و دشوار را توضیح داده است.  
مقدمه‌ای در شرح زندگی نویسنده و مکان علمی وی و معرفی فهرستوار آثارش نگاشته است. و با افزودن هشت فهرست درخور و سودمند در پایان کتاب، تحقیق رساله را به بهترین وجه سامان داده است.

سید علی حسینی

دیوان سنا (مجموعه اشعار استاد علامه جلال‌الدین همایی)، به اهتمام

دکتر ماهدخت بانو همایی،  
تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۶،  
چاپ سوم، چهل و شش +  
۲۲۶ ص + فهرست اعلام.

دیوان سنا مجموعه اشعار استاد  
علامه جلال‌الدین همایی است  
- طاب ثراه - که در شعر، «سنا»  
تخلص می‌فرمود.

این دفتر که اینک چاپ سوم آن  
فسراری خواننده ارجمند

است، نخستین بار به سال ۱۳۶۷ هـ. ش. با عنوان «جلد اول»  
منتشر شد و مع الأسف هنوز دفتر دوم آن خواستاران را اجابت  
نکرده است.

اگر دفتر شعر شاعران، دفتر شعر است، «دیوان سنا»

مجموعه‌ای از ادب و علم و تاریخ و یکی از بهترین اسناد برای  
شناخت استاد بی‌همالی است که یادگار سلف صالح در روزگار  
ما بود و غفلت غافلان و حسد حاسدان ره نداد تا این‌ای روزگار  
- چنان که چوئی را می‌شایست - قدرش را بدانند و او را - که بر  
بلند سریر فضل و فضیلت تکیه زده بود - در صدر مجلس  
بنشانند.

علامه ذوفنون، استاد جلال‌الدین همایی، به سال  
۱۳۱۷ هـ. ق. (در غرة رمضان المبارک) در اصفهان در خاندان  
همای شیرازی زاده شد و در ۱۴۰۰ هـ. ق. (ششم رمضان)  
هنگامی که در بستر احتضار قصیده‌نمایش، همارا در ستایش  
سرور یگانه پرستان، امام علی بن ابی‌طالب - علیهما السلام - از  
زبان دخترش می‌نوشید، جان گرامی به جان آفرین سپرد.

اگرچه در درازنای عمر خویش، به سبب پریشانی‌ها و  
دشواری‌هایی که همواره روزگار خداوندان ادب را آشفته است،  
نتوانست به دلخواه، نمی‌ازیم دانسته‌ها و یافته‌های بسیارش را  
در قالب تالیف و تصنیف و تدریس به یادگار گذارد، ده‌ها اثر  
گرانمایه بر جای نهاد و شاگردانی پرورد که در تاریخ فرهنگ  
سده اخیر هر یک خوش درخشیده‌اند.

زندگی استاد همایی را از زبان خودش در «همایی‌نامه» (به  
کوشش دکتر مهدی محقق) نشر کرده‌اند و زنده یاد منوچهر  
قدسی در مقدمه شعوبیه (اصفهان، کتابفروشی صائب)؛ و به نقل  
از آن در: دولت دیدار) به شرح نوشته است؛ ولی آنچه هم (به  
همراه آگاهی‌های پراکنده دیگر) در مقدمه «دیوان سنا» بیشتر از  
قلم خود استاد آمده خواندنی است: حکایت جوری که بر آن مرد  
یگانه رفته؛ این که در نظام آموزشی آن عهد به قول خود استاد:  
«مدرس بزرگ مطول سعدالدین تفتازانی و شرح شمسیه  
قطب‌الدین رازی و شرح منظومه سبزواری مبدل به معلم کتاب  
فرائد الادب گردید» (ص نوزده)؛ ضیاع مبادی ادبیت و عربیت  
در حوزه علمیه اصفهان و کوششی که استاد در احیای فنون علم  
و ادب کرده و خدمت‌ها نموده تا در مدارس قدیم طلاب به راه  
افتادند و در مدارس جدید دانشپژوهان از کار درآمدند  
(ص بیست و بیست و دو)؛ وضع رقت‌آور تأسیس دانشکده  
ادبیات در اصفهان (ص بیست و سه)؛ خلوتی حرم حضرت امام  
هشتم - صلوات الله وسلامه علیه - پس از ماجرای گوهرشاد و  
قیام بهلول (ص بیست و هفت)؛ اعتقادی که استاد به ریاضیات  
داشته و سفارش می‌کرده که هر کس در هر رشته‌ای تحصیل  
کند، ارتباطش را با علوم ریاضی قطع نکند (ص پانزده)؛  
پیش‌بینی زمان مرگ و سرودن ماده تاریخ برای خود (ص بیست  
و هشت)، و ده‌ها نکته ریز و درشت و خواندنی دیگر.



شده اند، می توان آگاهی های فراوانی درباره تاریخ و فرهنگ معاصر بر گرفت.

عشق سراینده به مذهب بر حق جعفری و خاکساری اش بر آستان پیشوایان دین و خاندان رسالت - علیم السلام - در دیوان بازتابی روشن دارد - بویژه در چکامه استادانه:

صبحدم چون آفتاب از کوه خاور سرزند  
بوسه اول بار بر خاک در حیدر زند  
خسرو سیارگان چون سایه افتد پیش پای  
سجده تا بر خاک پای خواجه قنبر زند ...  
(ص ۱۶)

در سروده صفحه ۲۱۳ که عریضه ای به پیشگاه خجسته امام زمان - عجل الله فی ظهوره - است، نشان می دهد نگرش همایی به تشیع، نگرشی صرفاً تاریخی و موزه دارانه نیست، بلکه او امامت و ولایت را، چون هر گرویده پاکدین، زنده و پویا و رهایی بخش می بیند.

از قصائدی چون حیرت (ص ۸) آه صدق و پند صدق (ص ۵۴) و غزلیاتی مانند آنها که در رویه های ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲ درج گردیده و دیگر سروده هایی چون مندرجات رویه های ۱۱۹ و ۱۲۲ و ۱۳۱ می توان به کم و کیف هنر شاعری استاد پی برد.

اگرچه همایی بیشتر به سبک عراقی و خراسانی در شعر فارسی گرایش دارد، آنگاه که غزلی به شیوه صائب و در سبک هندی (= اصفهانی / طرز تازه) می سراید، نشان می دهد که آشنایی اش با سخن نغمه سرایان این سبک نیز فراوان است. (بنگرید: ص ۶۵)

مشهورترین سروده همایی گویا همان «پایان شب سخن سرایی» اوست که هم وصیتنامه منظوم و نمودار سوز و گداز عارفانه پردازنده است و هم عذوبت بیان و طلاقت لسان استاد را به نمایش می گذارد.

طرفه پردازی های همایی هم به ویژه در اخوانیات و ماده تاریخ ها چشمگیر است. مثلاً درباره مرحوم الفت - که هم مولوی شناس برجسته ای بوده و هم حالتی مرادانه و مُرشدوار (گویا حتی برای خود استاد) داشته - چنین می گوید:

ای الفت ما که گوهری از پاکی  
چندانکه نگویمت ز جنس خاکی  
تو مولوی زمینی و شایسته است  
درباره تو مناقب افلاکی  
(ص ۲۲۶)

استاد در این مقدمه سخت به زادگاه خود، اصفهان، بی مهری می نماید و در صفحه بیست می نویسد:

اصفهان هیچ حقی بر گردن من و خانواده من ندارد و همان می گویم که جمال اصفهانی گفت:

زاد مرا شهر سپاهان و لیک  
خوی ندارد که پسر پرورد

و  
«من اگر دینی به اصفهان داشتم، در سی و چند سال قبل پرداختم و از شهر بیرون آمدم.» (بیست و دو)

این سخنان قهر آلود بازتاب بی توجهی ای است که برخی اصفهانیان به فرزند برومند زنده رود کردند. ولی مهر اصفهان هیچگاه از دل همایی بیرون نرفت؛ دو سه ماه تابستان را در اصفهان می گذرانید و تا سال های آخر عمر همواره آرزو داشت برای اقامت به اصفهان باز گردد. (بنگرید: ص بیست و هفت)

همایی - بی آن خویشتن ستایی یا مبالغات پیشه کرده باشد - چنین می گوید:

زیور دست جهان بودم مرا نشناختند  
گوهری را رایگان در خاک راه انداختند  
(ص ۸۵)

و پیش بینی می کند:

روزی رسد که مردم ایران همی خورند  
افسوس بر گذشته و ما را دعا کنند  
آن روز باز تازه کنند اهل روزگار  
پیوند با سنایی و یاد از سنا کنند  
(ص ۷۶)

جای جای دیوان همایی، در قصیده و غزل و ...، می توان شکوه از روزگار و همروزگاران را به چشم دید (نمونه را بنگرید به: ص ۲۰ و ۲۴ و ۳۹ و ۴۷).

استاد همایی، امتیازش بر اقران و درخشش در جهان ادب، به شاعری نیست. در عصر ما بوده اند کسانی که به پایه و مایه سرایشگری از همایی پیشتر و بیشترند؛ ولی همایی هم نمونه های شعری ارزشمندی دارد که گواه طبع روان وی از یکسو و دانش او به معانی و بیان از سوی دیگرست.

سروده های استاد آکنده از نکات فلسفی، کلامی، نجومی، تاریخی، ادبی و فقهی است، و از همین روی سراینده ناگزیر گشته خود گاه در حاشیه گره اشارات و تنبیهات علمی خویش را باز گشاید و مرادات اشعار را معلوم سازد. از مجموعه ماده تاریخ ها، اخوانیات و شعرهایی که به مناسبتی ویژه سروده

نشسته‌اند. پر کند و ... ؛ ولی افسوس که این چاپ تازه هم اگر چه در نوع خود اهمیاتی است، چندان با اهمیّت نیست.

کار آقای وفایی، آن گونه که خود در مقدمه گفته‌اند پایان‌نامه دکتری ایشان بوده و سه تن از نامورترین استادان دانشگاه تهران راهنما و مشاور آن بوده‌اند.

«انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» اگر کارنامه‌نیای نامدارش، «انجمن آثار ملی» را به حسابش بگذاریم، برخی از عمیق‌ترین و دقیق‌ترین نمونه‌های پژوهش متن‌شناختی را تاکنون به خداوندان دانش و تحقیق تقدیم کرده و آثار استادانی چون جلال‌الدین همایی، میر جلال‌الدین محدّث، مجتبی مینوی، بدیع‌الزمان فروزانفر و ده‌ها پژوهنده‌آبرومند آبروآفرین چون اینان را منتشر کرده است.

در مقدمه ناشر ادعا شده «این دیوان ... براساس اقدام نسخ خطی تصحیح شده است» ولی مصحح در «معرفی نسخه‌ها» سه چهار دست‌نوشته سده نهم هجری را می‌شناساند که نه «اقدام» اند و نه «اصح».

می‌دانیم که دست‌نوشته از دیوان سلمان ساوجی به خط خود او در قاهره هست (ر.ک: گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، دکتر محمد امین ریاحی) و به قول اشرف: «چو شد آب پیدا، تیمم شکست». بنابراین هرگونه تصحیح، با وجود آن دست‌نوشته قیّم، اجتهاد در برابر نصّ است، آن هم اجتهادی که مصحح محترم «کلیات سلمان ساوجی» تن به آن داده‌اند و اندکی از وصف آن در بیان خواهد آمد.

ایشان دست‌نوشته از کتابخانه نور عثمانیه - با تاریخ کتابت ۸۴۴ - را «نسخه اساس» قرار داده‌اند. این دست‌نوشته (با رمز «ج») به گواهی حواشی همین چاپ تحفه‌ای نیست و بسیاری ضبط هایش یا غلط مسلم است، یا مرجوح مبین.

از غلط مطبعی گرفته تا پریشانی تنظیم نسخه بدل‌ها و سهو در تصحیح متن در این کتاب یافت می‌شود. اکنون نمونه‌هایی چند:

- ص ۶، «متکا» (به تشدید ثانی) صحیح است، نه «متکا»؛ چنان که از وزن شعر هویدا است.

- ص ۸، مطلع قصیده: «جای»: صحیح همان «جایی» است که در حاشیه آمده و «جای» هم کتابتی کهن است از همان ضبط که در نسخ قدیم شواهد بسیار دارد.

- ص ۲۰، مصراع یکم مطلع قصیده بی وزن است.

- ص ۳۵، حاشیه ۴، ضبط نسخه بدل‌های الف و ب با متن چه تفاوتی دارد؟

اشاره استاد به کتاب «مناقب العارفین» که «افلاکی» در مناقب «جلال‌الدین مولوی» پرداخته، از دیده دیده‌وران پنهان نیست.

... درباره همایی و آثار او بسیار باید گفت و نوشت و می‌توان امید داشت روزی که توسعه کمی کنونی جای خود را به توسعه کیفی دهد، باز هم ایران مردانی چون همایی به خود ببیند. در پایان می‌خواهم جمله‌ای را که زنده یاد مهرداد بهار درباره استادش هینگ نوشت، در حق همایی بازنویسی کنم:

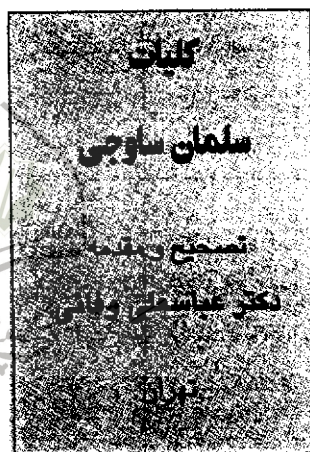
«واقعاً باید یا مانند همایی عظیم و درخشان بود و یا نام استاد را هرگز بر خود ننهاد». (ر.ک: از اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار، ص ۵۱۸)

جویا جهانبخش

کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح و مقدمه دکتر عباسعلی وفایی،

تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

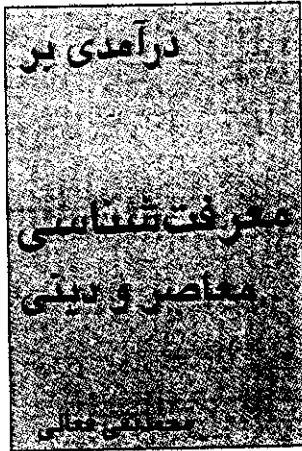
تعبیر «بلند آوازه ناشناخته»، اگر چه در نخستین دیدار تناقض نماست، به واقع بر بسیاری از نامداران جهان دانش و اندیشه و هنر راست می‌آید؛ نامدارانی که اگر چه به نام همه جا هستند و همگان از ایشان یاد می‌کنند، به سخن و اندیشه بسی مهجور و وانهاده‌اند.



جمال‌الدین سلمان ساوجی سراینده بزرگ سده هشتم، از همین بلندآوازان ناشناخته است که نامش در تذکره‌ها و تاریخنامه‌های ادبی مذکور است. زندگانی او بالنسبه شناخته شده است، دیوانش چند بار به طبع رسیده، و حتی مورد نظر اصحاب «کنگره» قرار گرفته است، ولی هنوز عُسری از حق عظیمی که بر گردن ادب فارسی دارد گزارده نیامده و با آن که -بحمدالله- امکان بررسی‌های پژوهشی ریزبینانه درباره او فراهم است، کمتر کار جدی‌ای در شناخت و شناساندن وی صورت گرفته است.

«کلیات سلمان ساوجی» به تصحیح دکتر عباسعلی وفایی که اخیراً از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (انجمن آثار ملی سابق) انتشار یافته، می‌توانست کاری به آیین و تحول آفرین در حوزه «سلمان پژوهی» باشد و جای جای چاپ انتقادی دیوان سلمان را - که سال‌هاست سخن سنجان چشم به راهش

درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر، محمدتقی فعالی. ویراستار: رضا بابایی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، ۴۰۶ ص، رقمی.



آیا معرفت، حاصل شدنی است؟ درجه شسرايطی؟ دانستن چیست؟ ما چه چیزی را می‌توانیم بدانیم؟ شریای دانستن کدام است؟ مرزهای دانستن تا کجاست؟ چرا باید بدانیم؟ دانستن از کجا آغاز می‌شود؟ این چند پرسش، مثنی از خروارها پرسش دیگر است که پاسخ بدان‌ها بر هر دانش فلسفی دیگر مقدم است. علم و طریقه‌ای که خود را موظف به پاسخگویی بدین پرسش‌ها می‌داند، معرفت‌شناسی است. این دانش نوین ریشه‌های تنومندی در آرا و نوشته‌های پیشینیان به ویژه افلاطون دارد. گویا نخستین بار این افلاطون بود که از خود پرسید: معرفت و اجزای آن چیست؟ اما معرفت‌شناسی به مثابه یک علم که دارای تألیفات ویژه و مستقل باشد، از فرآورده‌ها و محسّنات روزگار ماست. نخستین کتاب معرفت‌شناسی در لیست آثار فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، لاک، دیده می‌شود. وی در رساله‌ای در باب فهم بشری (Essay concerning Human understanding) برای اولین بار آفریننده‌اثری مستقل در این باب شد. جی‌سلم‌رانیز «شیخ معرفت‌شناسان» نامیده‌اند؛ زیرا او بود که برای نخستین بار آگاهانه بسیاری از مسائل معرفت‌شناسانه را طرح و بررسی کرد. با این همه تأسیس و تدوین این علم را نمی‌توان به صراحت به فیلسوفی از میان فیلسوفان قدیم و جدید نسبت داد. همان طوری که می‌دانیم جریان علم‌سازی در عصر حاضر چنان پیچیده و دشوار است که همواره در رأس هر دانش جدیدی، مجبوریم نام چندین دانشمند را یادآور شویم.

«مجموعه معارف» که چند سالی است از سوی معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی (وابسته به نهاد محترم رهبری در دانشگاه‌ها) آثار متعددی را به چاپ و ظهور می‌رساند، نهمین دفتر خود را به موضوع معرفت‌شناسی اختصاص داده و وظیفه این مهم را به حجة الاسلام آقای محمدتقی فعالی سپرده است.

از نه کتابی که مجموعه معارف، تقدیم دانشگاهیان فرهیخته و طلاب فاضل کرده است، چهار عنوان آن «درآمد» است. در

- ص ۴۲، حاشیه ۲، ظاهر آراذه کمی جلو گذاشته شده؛ ضمناً تفاوت نسخه بدل الف با متن چیست؟

- ص ۵۵، مصراع دوم مطلع، بی وزن و بی معناست.

- ص ۶۲، «گفت لبش نکته‌ای، لعل بدخشان شکست»: پس از «گفت» دو نقطه بیانی نهاداند و معلوم است که نشانه گذار ملتفت معنا نبوده است.

- ص ۷۸، «مارا از تو چشم بد ایام جدا کرد / چشم بد ایام چه گویم چها کرد؟»: «از» باید «ز» شود و «که» پس از «چه گویم» افزوده شود، تا وزن بیت به سامان آید.

- ص ۱۱۸، مطلع: تفاوت متن با نسخه بدل های الف و ب و د در حاشیه ۵ چیست؟

- ص ۱۳۳، حاشیه ۷: تفاوت متن و نسخه بدل های ب و د چیست؟

- ص ۱۴۷، حاشیه ۸ و ۴: تفاوت نسخه بدل الف و متن چیست؟

- ص ۱۶۴، مطلع: «قدرت» غلط و «قدت» صحیح است.

- ص ۱۷۱، مطلع: مسلماً نسخه بدل صحیح است. راستی

بیت را با صورت کنونی چگونه می‌خوانند؟!

«بنگر این زورق رخسشده بر آب روان

می درخشد چون دو پیکر، بر محیط آسمان»

در متن چنان که می‌بیند «بنگر» اختیار شده و نسخه بدل

«پیکر» به حاشیه رفته!

- ص ۱۹۰، مطلع: «فیض» غلط و «فیض» درست است.

- ص ۲۱۷، حاشیه ۵: تفاوت الف و ب با متن چیست؟

این چند مورد را نه در حین خواندن متن که در یک تورق

کوتاه بیرون نویس کردم.

سلمان قصیده سرای بزرگی است. چکامه‌ای که به پیروی سنایی ساخته (ص ۱۰ از چاپ حاضر) و دیگر قصاید او گواه این مدعاست. غزلسرای است که به یقین در تطور غزل فارسی سهم داشت. می‌سزد مصححی از نو دیوان را بر بنیاد دست‌نوشته قاهره و دیگر اسناد مهم بیاراید و از نقد و نظرهایی که درباره شعر سلمان منتشر شده (مانند نقد استاد سروش‌یار در «راهنمای کتاب» بر متن انتقادی جمشید و خورشید سلمان) در این کار بهره‌گیرد.

گویا اصفهانی

این معرفی، آخرین درآمد را از نظر می‌گذرانیم.

کتاب «درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی» گزارشی تحلیلی‌گونه از معرفت‌شناسی معاصر و دینی است. فصول چهارگانه کتاب بدین قرار است:

۱. ساختار معرفت‌شناسی؛
۲. تحلیل معرفت؛
۳. عناصر معرفت؛
۴. معرفت‌شناسی دینی.

مؤلف در انتهای فصل چهارم موضوع مهمی را به بحث گذاشته است که به باور نگارنده از زنده‌ترین مباحث روز در حوزه علوم دینی است. بحث «معناداری و تحقیق‌پذیری معرفت‌های دینی» بر این مدار می‌چرخد که آیا اساساً معرفت دینی میوه‌ای دست‌یافتنی است، یا «باغ تفرج است و بس، میوه نمی‌دهد به کس»؟ قضاوت نویسنده کتاب آن است که اگر تردیدی در این امکان به خود راه دهیم، سر از شکاکیت دینی و حیرت مذموم در خواهیم آورد. وی با تقسیم شکاکیت به «فراگیر» و «منطقه‌ای» باورهای دینی را از گزند هر دو نوع شکاکیت رهاشده می‌داند و پس از گزارش عقاید مختلف در این باره، سخن خود را تکرار می‌کند.

تذکارهای سودمندی که در مقدمه کتاب آمده است، این اثر را برای غیرمتخصصان نیز، قابل بهره‌برداری کرده است. شیوه نگارش، ترتیب و اندازه مباحث، افزوده‌های درسی (مانند پرسش و پژوهش در پایان هر فصل) و توجه به اکثر مباحث مربوط به موضوع، کتاب را به خودآموزی در موضوع خود، شبیه کرده است. از این رو می‌توان از آن-با چشم‌پوشی از برخی کاستی‌های ریز و درشت-به درسنامه معرفت‌شناسی معاصر و دینی یاد کرد.

پیشترها آقای شاپور اعتماد، مقاله‌ای از «دائرةالمعارف پل ادوارز» به فارسی برگرداندند که در هیأت کتابی به نام «تاریخچه معرفت‌شناسی» منتشر شد. پایان فصل نخست کتاب «درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر» معرفت‌شناسی را در گذر زمان جست‌وجو می‌کند. مباحث این بخش از کتاب، شباهت بسیاری به بحث‌های کتاب پیش‌گفته «تاریخچه معرفت‌شناسی» دارد. با توجه به چنین اثری جای داشت که نویسنده اطلاعات بیشتری از تاریخچه معرفت‌شناسی، در اختیار خوانندگان خود قرار دهد. همچنین از موضوعات بسیار مهمی که در حوزه معرفت‌شناسی، در حال حاضر فکر و قلم بسیاری از نواندیشان را به خود مشغول کرده است «ثبات یا تحول معرفت دینی» است. در این کتاب، جز چند اشاره کوتاه و طرح بحث، سخنی

حتی به اجمال گفته نشده است و این را می‌توان از کاستی‌های نابخشدنی کتاب شمرد. این در حالی است که مثلاً مشکلات تعریف سه‌جزیی معرفت و راه‌حل‌های آنها نسبتاً به تفصیل آمده است.

یکی از مباحث بسیار مهمی که اینک در تعریف دین و ایمان، سرنوشت ساز به نظر می‌آید، موضوع ملاک در صدق و کذب قضایاست. نویسنده با حوصله در خور تحسین نظریات متفاوت را در این باره باز گفته است. در طرح و بررسی این نظریات، جای «نظریه هماهنگی صدق» که برخی آن را به رساله «سوفیست افلاطون» نسبت می‌دهند، خالی است. در این نظریه که ریچاردز آن را به تفصیل و روشنگرانه بازگویی کرده است، صدق و کذب گزاره‌ها، موقوف به هماهنگی آنها با مجموعه معینی از جمله‌های دیگر است. ریچاردز در توضیح این نظریه، نکات بسیار سودمندی را یادآور شده است که آشنایی با آنها، هر مفسری را در تفسیر کلام دیگران، یاری می‌بخشد. جناب آقای دکتر ضیاء موحد، در کتابی که اخیراً از ایشان به چاپ رسیده است، این نظریه را به تفصیل نقد و بررسی کرده‌اند. (ر. ک: موحد، ضیاء، شعر و شناخت، ص ۱۱-۵۱)

از محسنات کتاب مورد بحث، اشاره به اکثر نظریه‌های معرفت‌شناسانه در گذشته و زمان حاضر است. این اشارات گاه به اجمال و گاه به تفصیل در کتاب جایی برای خود گشوده‌اند. دیگر آنکه مؤلف فاضل کتاب، در ابتدای هر فصل، به تعریف و تحدید آن دسته از واژه‌های کلیدی که در آن فصل کاربردهای فراوان دارد، می‌پردازد. اما معمولاً نقل اقوال و بیان دیدگاه‌های مختلف و مخالف، بیش از مطالبی است که خواننده برای دست‌یابی به تعریف یک واژه به آنها نیاز دارد. هرچند این فراوانی در نقل آرا، خواننده را به عرصه‌های دور و نزدیک در وادی آن کلمه می‌برد، اما بردن و نیاوردن از نقص‌هایی است که معمولاً گریبانگیر کتاب‌های گزارشی می‌شود. این تحیر بیش از همه در تعریف واژه‌های مانند ایمان و دین و معرفت دینی به خواننده دست می‌دهد.

اساساً کتاب «درآمدی بر...» بیش از آنکه به تحلیل بگراید، به گزارش روی آورده است. از طرفی از مقدمه کتاب چنین برمی‌آید که نویسنده قصد تألیف کتابی داشته است که در میان متون آموزشی جایی برای خود بیابد. این نشانه‌گیری وی را از دست‌اندازی به انبوهی از مباحث و نگاه گذار به آنها ناگزیر کرده است؛ شاید به همین خاطر عنوان کتاب با «درآمد» آغاز شده است.

نکته دیگر اینکه پیش و پس شدن «دینی و معاصر» در عنوان

کتاب، با ترتیب مباحث آن جفت و جور نیست. گویا اشتباه از ناحیه غیر مؤلف و به هنگام انتقال نام کتاب به روی جلد، اتفاق افتاده باشد؛ زیرا در همه چهارصد و شش صفحه کتاب عنوان به درستی در بالای هر صفحه تکرار شده است.

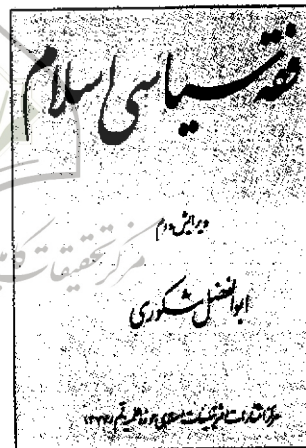
در پایان هر فصل «پرسش و پژوهش» آمده است. اما به تفکیک بیان نشده است که کدام یک از این پرسش ها، پاسخی در کتاب دارند و پاسخ کدام یک از آنها نیاز به پژوهش از سوی خواننده دارد. مناسب آن بود که پرسش ها و پژوهش، جدا و تفکیک شده، پایان هر فصل را می بستند.

به هر روی کتاب «درآمدی بر معرفت شناسی دینی و معاصر» این توان و سرمایه را دارد که جای خالی اثری به زبان فارسی را در این زمینه، تا اندازه ای پر کند.

رضابابایی

فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، چاپ دوم، قم، مرکز

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۷، ۵۰۴ ص، وزیری. اسلام دینی است دربردارنده احکام برای به سامان کردن زندگی اجتماعی انسان ها و برنامه ای است که رابطه انسان را با خدا قوام بخشیده رابطه انسان ها را با یکدیگر نیز طوری ترتیب می دهد که به سعادت و کمال انسانی برسند.



پس همان گونه که شریعت برنامه آورده تا مردم به سلامت و به هنجار زندگی کنند، مسؤول اجرایی آن راهم معرفی کرده است. نبی اکرم (ص) که خود صاحب شریعت است، مسؤولیت اجرای احکام هم از وظایف او به حساب می آید.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برآمدن فقه بر اریکه نظام اسلامی، فقها با رویکرد تازه ای به فقه مواجه شدند. چون فقه از مدرس به در آمده و به عرصه اجتماع روی آورده است؛ اجتماعی که با مشکلات عدیده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبه رو است، و این فقه هست که عهده دار اداره جامعه شده است.

در این راستا فقها و دانشمندان هر کدام به گونه ای عهده دار تبیین مبانی و زیرسازهای نظام اسلامی شدند. امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می فرماید:

«حکومت که فلسفه عملی تمامی زوایای زندگی بشریت است، نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات سیاسی

اجتماعی و سیاسی فرهنگی است.» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸) در طول تاریخ حیات فقه، کتاب های زیادی درباره مسائل اجتماعی سیاسی نوشته شده و با نام «کتاب الحسبه» یا «احکام السلطانیه» معروفند. کمتر کتاب فقهی سراغ داریم که مستقلاً یا ضمنی، بحثی از امور حسبه و امر به معروف و نهی از منکر نکرده باشد. بحث فقه سیاسی اسلام مبحث زنده حوزه های علمیه و برخی رشته های دانشگاهی است؛ خصوصاً در دو دهه انقلاب که این موضوع به طور مستوفی در حوزه علمیه قم تدریس و تألیف گشته و جهت بهره برداری بهینه برخی به فارسی نیز ترجمه شده است.

یکی از آثاری که در این عرصه خوش درخشید کتاب فقه سیاسی اسلام است که به دلیل استقبال خوب علاقه مندان از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان کتاب منبع درس سه واحدی فقه سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی تصویب و معرفی شده است.

با فاصله نسبتاً طولانی بین چاپ اول و دوم انتظار می رفت که نویسنده از مطالعات و دست آوردهای تازه خود استفاده کرده و دیدگاه های جدیدتری را ارائه کند که وعده آن را این چنین می دهد: «یادداشت ها و فیش های متعددی فراهم آورده ام، لیکن اگر خدا بخواهد تدوین و نشر آنها در فرصت موسع دیگری صورت می پذیرد. البته موضوع آن اعم از فقه سیاسی است و به اندیشه سیاسی در اسلام تعلق دارد که بسیار گسترده تر از فقه سیاسی است» (ص ۲۲).

فقه سیاسی که بخشی از فقه اسلام است «به اداره اجتماع، از قبیل امامت و ولایت و رهبری، نصب امرای ارتش، جمع آوری وجوهات شرعی، مالیات، جلوگیری از زشتی ها و منکرات، برگزاری مراسم هفتگی و یا سالانه، مانند نماز جمعه و حج، حفظ و احیای حقوق مردم، تنظیم روابط جوامع اسلامی با کشورها و جوامع غیر مسلمان ...» می پردازد. (ص ۴۰-۴۱)

کتاب فقه سیاسی اسلام دارای یک مقدمه و دو بخش است: بخش اول اصول سیاست داخلی را در نه درس و بخش دوم اصول سیاست خارجی را در هشت درس ارائه می کند.

در درس اول، با استفاده از کتاب های گوناگون و بررسی آراء فقها، «فقه» تعریف شده تقسیمات و منابع فقه نیز نشان داده شده است. معرفی فقه سیاسی و ارزش سیاست در اسلام و بیان ویژگی های کلی مکتب سیاسی اسلام، عناوین درس دوم می باشند. از آنجا که ایدئولوژی ها و مکاتب سیاسی باطنی وجود دارند و هر کدام داعیه برتری بر اسلام دارند، این مکاتب ارزیابی شده و ادعاهای بی اساس آنان باطل و تفوق اسلام و

ایمان مستدل و برهانی گشته است. (ص ۷۱-۱۱۴)

درس سوم، شعائر اسلام و احیای شعائر مکتبی از دیدگاه قرآن است. شریعت ما شعار ماست، ولی برخی از شعائر، اساس شعارهای دیگرند؛ مثل مسجد، نماز، حج، روزه و ... (ص ۱۱۵-۱۳۹)

درس چهارم بحث مفیدی دربارهٔ مرابطه و سیاست دفاعی و مرزداری است و در آن پیرامون وطن، ملیت، سرزمین اسلامی و قوانین مربوط به آن بحث شده است. (ص ۱۴۱-۱۵۹)

درس پنجم این است که امر به معروف و نهی از منکر، مثل جهاد و نماز از عبادات فقه اسلامی است و برخی از فقها برای انجام آن قصد قربت و رضای خدا را شرط می‌دانند و به جهت تقرب به درگاه خداوند انجام می‌گیرد. و محور تمام روابط و مسائل اجتماعی و سیاسی درون امت اسلامی بر اساس امر به معروف و نهی از منکر است. در پایان این درس تعدادی از معروف‌ها و منکرها با استفاده از آیات و روایات فهرست شده‌اند. (ص ۱۶۱-۱۸۴)

در درس ششم، از وظایف حاکم شرع و دولت اسلامی سخن می‌رود. و فرق بین حدود و تعزیرات، ارتداد، محاربه، بغی و نفاق بررسی و تبیین شده‌اند و مروری است بر احکام کیفری اسلام از دید فقه و فقها. (ص ۷۱۵-۲۱۶)

درس هفتم به مسأله رهبری و امامت، که خداوند در قرآن آن را «تکمیل دین» و «اتمام نعمت» الهی بر بندگان معرفی می‌کند، (مائده آیه ۳) می‌پردازد.

در درس هشتم با شورا و شرایط آن و شورا و مشاوره در اسلام آشنا می‌شویم. برداشت‌های غیر اسلامی و انحرافی که از شورا و مشاوره در اسلام شده بررسی می‌شود. (ص ۲۳۹-۲۵۷)

در درس نهم، مسألهٔ سبق و رمایه از لحاظ تعریف و مدارک شرعی بررسی شده و در پی آن بحث اسلحه و تأسیسات نظامی مسلمانان در صدر اسلام و تبیین حاکمیت نظامیان با آزادی مردم بررسی و تبیین شده است. (ص ۲۵۹-۲۹۹)

درس دهم که نخستین درس از بخش دوم کتاب است، با عنوان «اصول سیاست خارجی اسلام» اصل دعوت، شیوه و مراحل آن را در سیره انبیای سلف و شخص پیامبر مکرم (ص) نشان می‌دهد. (ص ۳۰۳-۳۲۳)

درس یازدهم، دربارهٔ نفی سبیل است؛ اصلی که بر تمامی روابط خارجی و بین‌المللی اسلام در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و ... حاکمیت دارد، و اگر عملی شود کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی کفار و بیگانگان بر مسلمانان باقی نخواهد گذاشت. (ص ۳۲۵-۳۵۷)

موضوع درس دوازدهم، جهاد است. ملیت و مفهوم حاکمیت ملی، جایگاه جهاد در استراتژی ارشادی اسلام، انواع جهاد، شرایط وجود جهاد، غنایم و اسرای جنگی، صلح و شرایط آن از جمله مباحث این درس می‌باشند. (ص ۳۵۹-۳۸۶)

درس سیزدهم، دین اسلام را به عنوان برآورندهٔ نیازهای روحی و جسمی، فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع انسانی در هر شرایط اقلیمی و تاریخی، مورد توجه قرار می‌دهد. اسلام در جهت آزادی بشر از اسارت‌ها و گسستن بند رقیبت و بردگی برای خود رسالت جهانی و تاریخی قائل است و می‌خواهد انسان را از بندگی و عبودیت انسان برهاند و او را به عبادت و بندگی خالق متعال هدایت کند. (ص ۳۸۷-۴۰۳)

درس چهاردهم، بررسی یکی دیگر از اصول و مبانی سیاست خارجی اسلام یعنی «تألیف قلوب» است. مبارزات آزادی بخش محرومان و مستضعفان جهان، بر اساس «تألیف قلوب» تحت چتر حمایتی ولی فقیه و جامعه و دولت اسلامی قرار می‌گیرد و با نیروی مادی و معنوی مضاعف، علیه عوامل کفر و ستم و استکبار پیکار می‌کند. آیا در عصر حاضر این حکم نسخ شده یا نه؟ کاربرد آن چگونه است؟ این بخش از کتاب عهده‌دار پاسخ به پرسش‌ها است.

درس پانزدهم: رابطه سیاسی دولت اسلامی و آحاد امت اسلام با رژیم‌های کفر و ستم و معاند و ستمگران، بر اساس «تولی و تبری» استوار می‌باشد. (ص ۲۴۹-۴۴۹)

درس شانزدهم: اهل ذمه چه کسانی هستند؟ شرایط انعقاد عقد ذمه کدامند؟ و موارد و مصرف جزیه و «عقد ذمه» چیست؟ از جمله مطالب این درس هستند.

درس هفدهم: گرچه بحث «استجاره و امان» در تقسیم‌بندی فقه، کتاب مستقلی ندارد ولی فقها آن را در ضمن «کتاب جهاد» آورده‌اند. در این درس بحث استجاره و امان، انواع آن، حکمیت و حکم نقص امان مطرح شده است.

این کتاب برای تبیین مسائل و مباحث سیاسی فقه اسلامی تدوین شده است و با عنایت به آرا و اندیشه‌های فقهای برجسته‌ای چون امام خمینی (ره) علامه حلی، شهیدین، شیخ طوسی، به بحث و بررسی اصول سیاست داخلی و خارجی اسلام به شیوهٔ تطبیقی و مقارن پرداخته است.

پایان بخش کتاب معرفی اجمالی ۶۲ اثر است که مؤلف برای تدوین و تألیف کتاب از آنها بهره‌مند گردیده است.

بیدالله جنتی